این رساله مفتاح النجاة در دستور العمل حفظ الصحه [illegible]
از تصانیف جناب فضائل مآب طبیب لبیب
و ادیب اریب آقا میرزا محمد صادق [illegible] ولد مرحوم
جالینوس زمان حاج میرزا [illegible]
[illegible] مرحوم آقا میرزا عبدالوهاب طبیب [illegible]
و [illegible] مرحوم حاج میرزا احمد و مرحوم
حاج میرزا محمد علی مرحوم حاج میرزا [illegible]
حاج میرزا [illegible] مرحوم حاج میرزا جواد

بسم الله الرحمن الرحیم

خدا را سزا پرستش و بندگی سزد که پدید آرنده موجودات است و پیغامبران را
اطاعت باید که مربی و مدبر کاینات است و پیشوایان را پیروی شاید
که بعد از نبی عشر اند و تجلی خلفا و اوصیای آن پیغامبر اند یعنی محمد صلوات الله
و سلامه علیه و آله و بعد چون این بنده شرمنده در مبادی عمر
تا کنون که پنجاه و یک سال میگذرد به شغل آباء و اجداد خود که اساتید
علم طب و اساتید عمل وی بودند مشغول بوده و در عصر پدر بزرگوار خود
که وحید زمان و فرید دوران خود بوده تحصیل علم و عمل طب را از وی
نموده

نموده و در این مدت قصدی از این صنعت بجز تحصیل معاش بقدر کفاف
و تحصیل امر معاد در طلب مرضات الهی و مثوبات اخروی مقصودی
نداشته و سالها در خیال میگذشت که خواستم از صرف عمر در این
صنعت ما حصلی بدست آورم که بعنوان باقیات صالحات چیزی برجا
بوده تا عموم ناس را از او فایده و مرا از آن صواب ثواب عاید شود
و هر چه نظر کردم در فنون اربعه طب دیدم نکته و دقیقه باقی نمانده
که در کتب و رسائل متقدمین ذکر نشده باشد که دیگری تواند بیان کند
بلکه هر که هر چه نویسد تحصیل حاصل و تطویل بلاطائل و چون در این اوقات
در امر علم طب که اهم ترین علوم و در باب حیات است اشتباه و خلل
عملش تباه شده بود لهذا در خاطر فاتر خطور گذشت که رساله در باب
رفع شبهه که در علم و خطائی که در عمل طب واقع شده است بنویسم

که باعث ارشاد و هدایت برادران دینی خود شده باشم از طریق غوایت
و ضلالت بصراط مستقیم و منهج صدق و نجاة و چون ظهور و جلوه این مطلوب از پرده
خاطر در وقتی شد که زمان میمنت نشان سلطنت و جلوس سلطان کامل عادل ملک
پرتدبیر جوان اقبال جوان بخت شهریار زینت دهنده تاج و تخت حضرت
ظل اللهی السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان   خلد الله تعالی
عهد ملکه و سلطانه و ادام علی العالمین فیض برّه و احسانه و شمل نظمه شتات
امور الانام و نظم بجمعه تفرق احوال الایام که قدوم مبارک او را اثر فتح
و ظفر است و خاطر همایونش را ابتدا بر ایثار خیرات و دفع شرور است
لهذا این رساله را که مبنی بر منافع و دفع مضرات است موشح و مزین بنام
نامی همایون او کردم که اگر قبول آن درگاه و منظور آن شاهنشاه جهان پناه گردد
شرف اعتبار و سمت اشتهار پذیرد و مسمی نمودم او را به مفتاح النجاح
و مرتب

و مرتب نمودم وی را به توضیحات در دفع شبهات و من الله التوفیق
و هو خیر الرفیق توضیح بدانکه حکیم علی الاطلاق جل شأنه در بدن آدمی مدبری
نهاده که تدبیر حال بدن کند و اطبا او را طبیعت گویند و او را در هر حال
از صحت و مرض حفظ و حمایت بدن کند و اگر حادثه در بدن پیدا شود که مخالف
وی باشد او را دفع کند چنانچه اگر کسی را خشم عارض گردد او را کسالت
و التهابی حاصل که بعد از فرو نشستن خشم طبیعت او را رفع کند و همچنین بزرگی مرضها
مردم را عارض که طبیعت او را بدون طبیب و دوا چاره کند پس حاجت
بطبیب از آنکه طبیب معاون باشد طبیعت را نفس اما مرض بود که علاج
شود و این مطلوب حاصل نشود مگر بدست طبیب کامل در علم و ماهر در عمل با تدین
به دین خاصه اسلام و چنین طبیبان امروز قلیل الوجود با آنکه عدد اطبا در زمان
از عدد مرضا علاوه و زیاده است چنانکه طریقه علم سد و دو نهج

انصاف و مروت مقطوع و جادهٔ دین و شریعت محجوبست و عقاید تبع
این قضیه آنست که اجمالاً خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت
بر این تقلید باد و تفصیلاً آنکه مردم یک نظر کردند به سایر ممالک خارجه
که مهارتی تام یافته اند در امور دنیا از تسهیل طرق و تنظیف بلاد و تکثیر
مطاع گمان نمودند که در جمیع کمالات و فنون ماهر میباشند و هرچه
از ایشان بنظر در آوردند نافع و مفید دانستند بیخبر از آنکه مردمان خارج
از دین اسلام نظرشان محصور است بر محسوسات و منقطع است از معقولات
بلکه منکرند و سعی و جهد خود را در محسوسات نمایند و او را صورت کمالیه
دهند و از علوم عقلیه و نظریه نظر بریده اند و هرچه را بحس بصر دیده اند در آن
جستجو و گفتگو نمایند و هرچه را به بصر ندیدند در پی او نرفته اند پس معقولات را
حمل بر محسوسات نمودند و گفتند در جمیع علوم و فنون اقتدا بمردمان خارجه
باید کرد

باید کرد و در صدد تحصیل علوم و فنون ایشان بر آمدند و علم طب که جزئی
از اجزاء او تعلق بحس دارد بیشتر براو میل نمودند بجهت آنکه در اعمال حسیه
طبیه چون شکافتن و بریدن و دریدن از این اعمال که تعلق بحس بصر و قساوت
قلب دارد مردمان خارج از اسلام کامل و ماهر هستند گمان نمودند
که در جمیع اجزاء علم طب کامل هستند و از علم طب یونانی که بعربی نقل شده است
و چندین هزار سال است که از حکمای یونان و علماء عرب و اطبای کامل اهل
ایران این علم کمال یافته است او را انکار نهاده و تحصیل طب جدید
فرنگی مشغول شدند پس طریقهٔ علم و صلاح مسدود شد و در فتنه و
فساد مفتوح شد و چون سایر آداب و رسوم اهل ممالک خارجه را شیوهٔ
خود نمودند انصاف و مروت و دین و تدین هم مفقود شد پس از این جهات
مذکوره طبیب عالم عامل ماهر که مردم از وی فایده برند و علم و عمل او

مقارن و معاون عمل طبیعت در دفع مرض بوده باشد قلیل الوجود و اگر
اندک زمانی بدین وتیره بگذرد عدیم الوجود خواهد شد توضیح چنانچه
طبیب ماهر علم او معاون عمل طبیعت است در دفع مرض همچنین طبیب
جاهل عمل او معاون عمل طبیعت در دفع مرض میشود اینست که در این زمان
امراض مزمنه و صعبه و مهلکه بسیار و از زمانیکه طب جدید در این مملکت مرسوم
شد و سلامتی مزاج از تمامی اهل مملکت بیرون شده و اگر کسی از مرضا
جان از دست اطبا بیرون برد از قبیل آنست که بدریا افتاده غرق نشده
و در آتش خود افکنده نسوخته و از بام نگون گشته نمرده و اگر از هلاکت
جان در برده مادام العمر مبتلا بکسالت و رداءت مزاج میباشد و اگر
در تمام اهل این شهر نظر کنی در اکثر مردم مرضی آماده مشاهده کنی توضیح
آنکه گفته شد اطبای خارجه در اعمال حسیه مهارت و کمال دارند مراد آنست
که آلات

که آلات و ادوات که در مقام مباشرت عمل بدیکار آید ایشان را مهیاتر
و بی باکی و قساوت که موجب مباشرت این اعمال است آنرا هم زیاده از
دیگران دارند و اهل اسلام را نه اسباب فراهم و نه آن شقاوت میسر
ولیکن آنچه بتواتر ملاحظه شده خطای اطبای خارجه از اسلام در این اعمال
با فراهم بودن اسباب زیاده و بیشتر از خطای اطبای اهل اسلام میباشد
چنانچه یکی از اعمال حسیه طبیه عملی است که اطبا در باب علت نزول آب بچشم
کنند و آنچه مشاهده شده از اطبا و کحالین فرنگی در باب میل زدن بچشم
از صد تن ده تن علاج نشده و بعکس این مطلب در کحالین ایرانی دیده شده
که در صد تن ده تن تخلف نکرده چنانچه طایفه میباشند از اهل ایران که
معروف اند بدین عمل در هر جائی که باشند مردم از آنها فایده برند و یکی از آنها
حاجی میرزا حسین نام است اکنون در این شهر است و شغلش مخصوص همین عملیست

هرکس را میل بچشم زده است خطا نکرده جمیع را بی عیب باصلاح آورده
بخلاف فرنگی و فرنگی مآبها هرکس بچشم میل زده اند کور کرده اند یا ناقص
و معیوب کرده اند امّا در باب شکافتن مثانه و اخراج سنگ آنهم
بسیاری از مردم در حین عمل یا بعد از اتمام عمل هلاک شده اند و اگر قلیلی
از صدمه تیغ تن جان در برده اند و همچنین در بزل استسقاء که شکم را سوراخ
کنند یا در حال بمیرد یا بعد از مدت قلیلی هلاک شود و قس علی هذا
باقی اعمال را چون اخراج غدد و صبع که اگر بندرت کسی را نجاة از آن بخت
بوده اتفاقی اعمال حسنه اطبّاء فرنگ که بزعم خود شان او را اکمال داده اند
و هرکس که اهل انصاف است و در این شهرها قبل حال مرضا و اطبّاء دیده است
شاهد است بر این مذکورات که حقیقت گوئی میباشد نه خلاف توضیح آنکه
آنچه از اعمال طبیّه که از حس بصر و معاونت ید خارج است و تعلق باستعمال

دواء

دواء دارد چنانچه در حمیات و امراض باطنی و ظاهری بدن که علاج آنها
بشناختن مرض و استعمال دواء بمناسبت مرض میباشد و در اینباب اطبّاء
یونان و عرب و عجم تاکنون کتابها نوشته اند که تعداد آنها از حد و حصر
خارج است و فایدهٔ آنها بر جمیع اهل عالم ظاهر و هویدا بوده و هست
آنها را انکار که گذاشته هر کسی بسلیقه و خیال خود طبیبی ماهر و حکیمی کامل بلکه طعن
بر اساتید این فن چون ابقراط و جالینوس و محمد بن زکریا و شیخ الرئیس
ابو علی سینا میزنند و خود را افضل و اکمل از آنها میدانند کسانیکه چندروزی
تحصیل زبان فرانسه و علم تشریح و طب جدید فرنگی که تجربیات محض است
نموده و در علاج مرضا مشهور و بیباک بدون تشخیص مرض و تعیین سبب
مرض و معرفت جنس و نوع مرض استعمال دواء سمی نموده اکثر را در حال
هلاک نموده و بعضی را امر ورکمود مدقوق ساخته توضیح دانستن علم

تشریح از جمله واجبات طبیب را در معالجهٔ امراض بدنی که اگر طبیب
تشریح نداند اصلاً معرفت به تشخیص مرض و توضیح حال مریض نتواند یافت
ولی چون عمل تشریح در شرع مقدس مطهّر نبوی حرام و ممنوع است لهذا
اطبّائیکه بعد از بعثت تاکنون آمده اند از اهل اسلام مباشر عمل تشریح نشده اند
و در معرفت علم تشریح اکتفا نموده بآنچه اطبّاء یونان قبل از بعثت تشریح
نموده بوده اند و از دانستن همین قدر از علم تشریح در این مدت از زمان
ابقراط حکیم تاکنون است نقصانی علم و عمل طب را نبوده که اکنون اطبّای جدید
عیسوی مذهب که بگمان خود علم تشریح را از کثرت عمل تشریح کامل نموده اند
و در مقام علم و عمل از دیگران کامل تر میباشند چه اگر تشریح جدید را با تشریح
قدیم موازنه کنیم تخالف و تناقض ندارد بلکه اختلاف در ما بین اصطلاح
و الفاظ است مطلب آنچه مشرّحین جدید میگویند اینست که مدّعی شده اند که

بعضی

بعضی از اعصاب و عروق و اغشیه در بدن آدمی یافته ایم که متقدمین نیافته
بودند ولی چه میگوئید که شماها تعمق در کلمات متقدمین نکرده اید چه را شماها یافته اید
آنها هم یافته اند ولی او را بلسان دیگر بیان کرده اند چنانچه شماها گوئید غشاء
مخاطی در اعضا و مفاصل یافته ایم و آنها او را برطوبات بیّنه تعبیر نموده اند
و همچنین هر چیز را که اطبّاء جدید در تشریح بدن یافته و در کلمات قدما ندیده
عمل بر عدم وجدان خود شان باید نمود توضیح مسئله که اطبّاء جدید در علم تشریح
کامل تر هستند از قدما ولی میگوئیم که غایت علوم عمل و حسن عمل است و ما با
دانستن تشریح ناقص بزعم شماها در مقام معالجه و تشخیص امراض که نتیجه و غایت
علم طب است نافع تر و مفید تر میباشیم از کسانیکه قدرت و کمال در تشریح
دارند چنانچه سابقاً ذکر شد و اگرچه این دعوی ثابت نشود مگر در مقام امتحان
عملی و همچنین میگوئیم که معرفت بر تشریح اعضاء حیوان در حال حیاة کسی را

در خبر امکان نبوده و در حال بعد از موت هم اعضاء موتی از حالت وقع
در حیاة دیگرگون شده و آنچه میتوان تفتیش و جستجو کرد از ابدان موتی از
تعداد اجزاء بدن و اوضاع و هیئات اعضا شارحین قدیم و جدید
بیان نموده و ما اخذ کرده بقدریکه در معالجهٔ امراض اعضا بکار آید ولی
کسانیکه مباشرت عمل ید میکنند باید اطلاعی کامل در تشریح اعضا داشته
که تا در حین عمل خطائی نکنند و باعث اتلاف نفوس نشوند و این قضیه مطلوب
هم در اینگونه اعمال کمتر بدست آید توضیح اما تشخیص امراض موقوفست بر علم
باسباب و علامات و بعلم فروق مابین امراض متشابه و این علمیست متقن
و محکم مطول و مفصل که بکتابهای بسیار و زحمات بیشمار و با ریاضات نفسانی
و توجهات ربانی طبیب را حاصل گردد با شرایط چند که یکی از آنها بعد از تحصیل
علم خدمت نمودن باساتید این فن و اخذ عمل نمودن از ایشان است و دیگر
از شرایط

از شرایط تقوی و پرهیزکاری طبیب است از محرمات و دوری از
خیانت در امانت و پیروی صداقت و دارائی عدالت تا آنکه در تشخیص
امراض حدس او صائب و نظر او صادق گردد اما آنچه اطباء فرنگ
در کتابهای خود ذکر نموده و تشریح مرضی در معرفت امراض نموده اند
یعنی آنکه مریض چون بمیرد او را تشریح کنند و از تشریح وی تشخیص مرض دهند
و این عمل لغو است و باطل بعلت آنکه حیوان را در حال حیاة چون صحیح بوده
چون مریض حالیست مخالف با حال ممات پس اگر در ابدان اموات حالتی تشخیص
شود نتوان حال حیاة را برا و قیاس نمود چنانچه خانه خراب شده را هرچه در
او ملاحظه کنی از لوازم خرابی او بینی پس چونکه راه معرفت و تشخیص امراض را
بدست ندارند ناچارند در مقام علاج به تجربه کوشند تا حال مریض
بکجا کشد و اگر چه بعضی از طرق دیگر در استدلال امراض دارند مثل استماع

صوت از اعضاء مانند دقه و غیرها و دقه بید اعضاء و احشاء را و بر این اعمال
هم فایده مشاهده نشد مگر عام فریبی و گول زدن مردمان توضیح گفته شد
که اطبای زمان دواهای سمی استعمال میکنند اگر چه این امر از بدیهیات
که اکثر دواهای فرنگی سم و سمی میباشد ولی میتوان گفت که تمام دواهای
فرنگی حکم سم دارد بمزاج اهل این مملکت بعلت آنکه جمیع علما و حکما متفق اند بر آنکه
هر بلد و هر مملکتی را هوای خاصی میباشد که بمقتضای او اهل وی در حیاة خود
در حال صحت و مرض خود تدبیر کنند و اگر آن تدبیر لایقه بخود را که بمقتضای
هوای خود دارند تغیر و تبدیل دهند دفعه یا بتدریج بمیرند بعلت تضاد و
با این بیان واضح شد که دواهائیکه اهل فرنگستان در حالات خود نافع
شمارند حکم سم در مزاج اهل ایران دارد و اگر کسی در این مقام ایرادی دارد
جواب او را پس از اتمام این مطلب تقریر و تحریر مینمایم و همچنین میگوئیم که
هر دوائی

هر دوائی از دواهای فرنگی از قدر شرب خود بقدر قلیلی تجاوز کند مفسد
و مهلک مزاج و بدن است چنانچه مثلا انتیمون قدر شرب او نیم نخود است
اگر یک نخود و نیم خورده شود هلاکت آورد چنانچه مرات مشاهده شده است
و همچنین است سایر ادویه ایشان که اگر از قدر شرب خود تجاوز کند بکشد
یا حالتی قریب بموت آورد بخلاف ادویه قدیم ایرانی از حشایش و
حبوب و بزور و اصول و از ثمار و صموغ که اگر از قدر شرب خود
تجاوز کند هلاک نکند و اگر ضرر کند تدارک ضرر وی را توان نمود
مثل کنگر زد که آنهم دوای قی است و قدر شرب او نیم مثقال است
اگر یکمثقال خورده شود هلاک نکند و اگر ضرر کند تدارک ضرر وی بزودی
میشود بخلاف انتیمون که اگر اتفاقا نکشد تدارک ضرر وی بزودی
نشود بلکه ضرر او مدتی در بدن باقی باشد یا تدابیر بسیار در مدت

نمیدیدست طبیب‌ها برطرف شود از اینجهت است که در این زمان که دواهای
فرنگی در این ملک معمول مثل صبر و امراض مطاوره و اسقام مهلکه وفور یافته
عجب آنستکه دواهای اکثر جمیع مردم متفق شده که نفعش عام و در جمیع امراض
بی ضرر است و در هر حال از صحت و مرض او را استعمال کنند که گمان
باشد که اگر از دیدهٔ بصیرت ملاحظه شود در جمیع اشخاص و در همه احوال
ضار و مفسد است ولی در بعضی از امراض دائره بقدر قلیلی اگر ضرورت
داعی شود میتوان استعمال نمود چنانچه پس از دوبه همه را اگر طبیب
حاذق است در مقام ضرورت استعمال کند چنانچه زیبق و سم الفار و دیگر
در بعضی از موارد در مقام ضرورت معمول میشود ولی نباید دوای سمی را
در همه حال در هر مزاج استعمال نمود تا مورث امراض مزمنه صعبه مهلکه
گردد چنانچه از کثرت استعمال که کنه امراض صعبه مزمنه مهلکه از قبیل دق

وسل

و سل و سایر علل قلبی و کبدی و دماغی وفور یافته در اینشهر و در این زمان
و عجب آنستکه از افواه بعضی از اطبای فرنگی مآب مسموع شده که اگر این دواهای
فرنگی نفعی در مرضی بخشد ضرری هم در عضو دیگر رساند چنانچه گویند که [illegible]
در امراض دماغی استعمال شود نفع کند ولی ضرر بقلب رساند و همچنین یا نفع
در علت قلب است ضرر بدماغ رساند و مع ذلک این دواها را استعمال
کنند و در صدد اصلاح ضرر آنها بر نمی آیند و حال آنکه اطبای یونان
و ایران هر دوائیکه مضر بعضوی بوده چندین مصلح برای او مقرر نموده اند
که در استعمال وی ضرری حاصل نشود و توضیح عجب دیگر آنستکه اهل این ملک
اکثر اهل اسلامند و شیعی مذهب و مقتضی مذهب و دین واجب است
که اجتناب از محرمات و نجاسات کنند مگر در مقام ضرورت و
حال آنکه در استعمال دواهای فرنگی بدون ضرورت با احتمال ضرر [illegible]

بحرام و نجاسات نیکردند و توضیح این مطلب آنستکه اکثر دواهای فرنگی
جوهریات است و جوهر دوا را در صنعت جوهرکشی چنانچه مقرر است از اشیاء
حاده گیرند و شیئی حادتر و سریع العمل‌تر در تحصیل جوهریات از شراب
و مصعد شراب که عرق باشد نباشد چنانچه کتابی که در صنعت جوهرکشی
از برلکسوس نصاری بدست افتاده و او از قدمای اهل این صنعت بوده
و اطبای فرنگ در این صنعت پیروی او کرده اند و وی در کتاب
خود قانون جوهرکشی را بیان نموده و بسیار از ادویه را از قبیل افتیمون
و غیره را طریقه جوهرکشیدن آنها را ذکر نموده هر دوائی را از حیوانی و نباتی
و جمادی که جوهر کشیده با شراب یا مصعد شراب را بدست او داده و هیچ
نظر شده در این کتاب دوائی را جوهر نکشیده مگر شراب یا عرق و اینطور
واضح است که جماعت اطبای فرنگ شراب را چندین بار مصعد نموده

دوا را

دوا را در تحصیل جوهریات و سایر اعمال طبی نافع و سریع العمل شمارند و
همچنین بعضی از عطاران اینشهر که این دواهای را میفروشند و طریقه
جوهرکشی را آموخته اند از خود آنها مسموع شد که تحصیل این دواهای
فرنگی بدون عرق شراب و سایر جوهریات ممکن نبود و اگر کسی
در مقام تفحص برآید جمیع دواهای فرنگی آلوده بعرق و شراب است حتی گرد
و سایر ادویه معموله و همچنین اکثر از ادویه فرنگیه یا مایعات یا دهنیات
و این آنها و روغنها از دست فرنگی بیرون میاید در نجاست آنها شبهه
نمیباشد و حال آنکه جمیع مردم شهر از فروشنده و خرنده و خورنده فضلا
اجتناب و احتیاط نمیدارند و توضیح اگر کسی بگوید آنچه تو تحریر نموده
خلاف واقع است و ما مشاهده میکنیم که این دواهای فرنگی بسیار
مردم را نفع میدهد و ضرری از آنها محسوس نمیگردد بلکه اکنون جمیع دواهای

مستعمل اطبا همین دواهای جوهری فرنگی میباشد و بنا بر آنچه نوشته
باید جمیع کسانیکه استعمال این دواها کنند هلاک شوند جواب ازاین
ایراد گوییم که اشخاصی که این دواها در مزاج آنها استعمال شود از
دو حال بیرون نبود یا کسانی میباشند که شراب خورند یا نخورند اما آنها
که شراب خورند چون این ادویه سمیه فرنگیه در آنها استعمال شود پس از وی
بنا بر عادت شراب را بخورند و شراب دفع ضرر ادویه سمیه را کند
بدلیل آنکه جمیع اطبا از متقدمین و متأخرین از ایرانی و فرنگی متفق میباشند
که شراب دفع ضرر سمومات از بدن کند چنانچه اطبا در مداوای
سمومین دوائی نافعتر و سریع الاثرتر از شراب ندارند و اما آنکسانیکه
عادت بشرب شراب ندارند چون این ادویه سمیه فرنگیه در مزاج آنها
استعمال شود یا بزودی هلاک شوند چنانچه بسیار مشاهده شده است
یا آنکه

یا آنکه مبتلا بامراض صعبه طولانی گردند و از صعوبت و طول مرض طبیب
و مریض ناچار شوند باستعمال شراب پس اگر شراب موافق با مزاج
بود آن مرض علاج شود و اگر موافق نشد آن مریض هم هلاک شود پس
معلوم شد که این دواهای فرنگی حکم سم در مزاج اهل ایران دارد و علاوه
بر آنکه بسیار مشاهده نموده اند که بسیاری از دواهای فرنگی چون سایر
سمومات مهلکه فی الساعه هلاکت آورده است توضیح بدانکه طب جدید
که از اختراع اطباء فرنگ است ماخذ و منشاء صحیحی ندارد بلکه حادث
از تجربه شده است و تجربه را در معالجه امراض فایده نمیباشد بلکه
مورث ضرر است بدلیل آنکه اگر دوائیرا در مرضی معین در شخص معین
استعمال شود و نفع کند لازم نباشد که همان دواء در آن مرض معین
در شخص دیگر فایده و نفع دهد بعلت آنکه اشخاص متفاوت الخلقه میباشند

بلکه متفاوت بحسب مزاج و بنیه و سحنه و تدبیر و سن و هوا و سایر حالات
میباشند و علاوه بر این اطباء قدیم از برای هر مرض معین اسباب
متعدده متکثره یافته اند و تا تعیین و تشخیص مرض بسبب معین نشود دواء را
فایده و نفعی در مرض نباشد اگر غیر ازین بودی حاجت بطبیب نبودی
بلکه جمیع مردم در امراض خود تجربه خود را کافی بودی و همچنین بسیار
مشاهده شده است که بعضی از مرضاء بدست اینطائفه از اطبا که علاج
امراض را تجربه کنند مدتهای مدید معطل و مبتلا بمرض بودند چون بدست
طبیب مستنبط مرض شناس افتاد بزمان قلیلی بتدبیر لطیفی بمداوای
کمی علاج پس تجربه را در علاج امراض فایده و نفع نبود توضیح آنچه مسموع
و مشاهده شده از اطباء فرنگ و اتباع آنها اینستکه در معالجه مرضا
هر روز که دوائیرا استعمال کنند او را روزنامه کنند اگر دواء نفع
یا ضرر

یا ضرر در مرضی نموده او را ثبت کنند و در هر هفته و هر ماه و هر سال
آنچه بتجربه از نفع و ضرر یافته اند او را از روزنامهای خود استخراج نموده
در دفتر علیحده ثبت و ضبط نمود علم و کتاب از برای خود قرار دهند و
ازینجهة است اطباء فرنگی با ایران آمده اند و مریضخانها ترتیب داده اند
و مردم را دعوت بخود کنند و مرضاء را بلاعوض معالجه کنند بلکه
هم دواء و غذاء مریض را از جانب خود دهند تا آنکه اثر دواء را از نفع
و ضرر در بدنهای مرضاء این شهر ملاحظه کنند و علم و تجربه خود را زیاد
کنند و مردم بی شعور بی دانش خود را بمهلکه برند و از روی طمع جانهای
خود را بمعرض تلف و هلاکت در آورند و عوام ناس گویند که اطباء فرنگ
از روی رأفت و مهربانی با اهل ایران معالجه کنند و مکانها جهت مرضاء
فقرا و ضعفا شمارند و حال آنکه آن شخص خارج مذهب در اینعالم هیچ مقصودی

بجز تحصیل نفع خود ندارد اگرچه ضرر و هلاکت نفوس بوده باشد پس
چون معلوم شد که معالجه از روش تجربه را حاصلی بجز زیان نبود ناچار باید
در معالجه طریقه علما و اطبا را که در تشخیص و استنباط مرض باشد تحصیل و تکمیل
نمود تا فواید و منافع را جاری و ساری نمود و چون علم تشخیص مرض علمیست
مفصل و کتابهای بسیار در این باب علما نوشته اند در این رساله حاجت به بیان
نبود لهذا اشارتی بقانون علاج امراض برای اثبات مقصود که خطای
اکثر اطبای زمان است در علاج امراض تحریر میشود توضیح آنکه اطبای
یونان علاج امراض را به دو گونه بیان نموده اند اوّل علاج بتدبیر و آن
آنستکه علاج مرض را از مریض بدون استعمال دوا کنند بلکه تصرف در امور
ضروریه مریض کنند بطریقی که مضاد با مرض بوده باشد و این نوع از
علاج بسیار سهل است و نافع ولی دشوار بدست آید اما سهولت
و نفع آن

و نفع آن بجهت آنستکه بر مریض تحمل مشقت تلخی و بشاعت دواء
و نکایت و ضرری که از دواء بر مزاج و بدن حاصل آید در علاج بتدبیر
نباشد و رفع مرض شود بدون آنکه از قوه و مزاج و بنیه و سحنه
علیل چیزی کم گردد و اما علت دشواری وی آنستکه از برای هرکسی این
علاج میسر نشود مگر کسانی را که با دولت و ثروت حشمت و اقتدار
باشد که هرچه از لوازم این نوع علاج است او را فراهم آید
با بودن طبیب عالم ماهر مرض شناس و بشرطی که مریض عاقل
و مطیع طبیب کامل خود بوده و اصلا تخلف از دستور العمل وی
نکند تا رفع مرض وی بتدبیر و بدون دواء بشود انشاء الله تعالی توضیح
نوع دوم از علاج امراض معالجه بدواء میباشد و او را قانونی
مفصل است و شطر قلیلی از وی برای اثبات مقصود در اینجا بیان میشود

و او آنستکه طبیب بعد از تشخیص مرض اولا دوائی مناسب مرض تجویز
کند که شبیه بغذا باشد اگر علاج حاصل فبها و الا دوائی استعمال کند
که دوائیت او غالب باشد و اگر از یک دواء نفع حاصل نشد دواء
دیگر با او ترکیب کند و بتدریج بقدری که حاجت است عدد و مقدار دوا را
زیاد کند و همچنین در ابتداء مرض بدواء ضعیف الاثر شروع شود
اگر علاج نشد بتدریج بقوی الاثر برساند علاج را که اگر در اول مرض
دفعةً دوای بسیار و دوای قوی الاثر استعمال شود چنانچه داب
و عادت اطبای ایران است ضرر بسیار آورد چنانچه مرض جزئی را کلی
و سهل را صعب و سخت و به هلاکت رساند و علت وی آنستکه دواء
منافی طبع انسان است و ورود منافی بر طبع و بدن دفعةً خاصه منافی
قوی الاثر را باعث انزجار طبع و انقهار قوه و خرابی بدن گردد پس
اگر او را

اگر او را بتدریج وارد بدن سازی که طبع و بدن به او خو و آمیزش گیرد
امید نفع و نجاح و عدم ضرر میباشد و همچنین در اول مرض که زمان ظهور مرض
و روی بتزاید است طبع انسانی در مقام تهیه دفع مرض است که ماده مرض را
بتدریج نضج دهد تا قابل دفع شود و پس از آن در آخر او را دفع کند پس اگر
عمل طبیب موافقت با عمل طبیعت کند در رفق و مدارا و نضج ماده و حفظ
قوه بعدم استعمال دوای قوی الاثر و در آخر مرض که زمان دفع مرض است
از بدن اگر طبیب معاونتی کند طبیعت را مرض بزودی و نیکوئی دفع شود
و اگر بعکس مذکورات در اول مرض یا بعدم قابلیت ماده مرض از برای
دفع دوای قوی الاثر استعمال شود بجز صعوبت مرض و سوء حال مریض
حاصلی نبخشد توضیح آنکه استعمال دواء در امراض برای دفع مرض است
پس باید مناسب دواء و مرض غذاء بمریض داده شود تا که سبب مرض

بغذای نامناسب زیاد نشود و اثر دواء باطل نشود پس اگر مریض پرهیز
از مضرات نکند و دواء در مزاج او استعمال شود مرض بطول انجامد
و در اغلب بهلاکت کشد و علت وی آنستکه در ناپرهیزی مریض سبب
مرض زیاد شود و از استعمال دوای بسیار ضعف قوه و بنیه مریض نتیجه
حاصل آید پس در این هنگام از طول مرض و هلاکت مریض حال بیرون نبود
پس باید که مریض را دواء و غذاء بمناسبت مرض تجویز نمود و او را منع کلی
از جمیع مضرات که موجب زیاد شدن ماده مرض و مرض است نمود تا بطول
و هلاکت نکشد و چونکه این مطلب در علم علاج عمده و اهم ترین مطالب است
با آنکه بیان وی تکرار و دوباره فقره او را بعبارتی دیگر و بیانی واضح تر تحریر
و تقریر کرد تا سبب نجاة نفوس از مفاسد و مهالک شود و توضیح آنکه
از خصایص و فضایل طب جدید و اطبای جدید آنستکه گویند منع غذا از مریض
نباید نمود

نباید نمود و هر چه مریض مایل است باید بخورد علاوه بر این در امراض
خلطی و امتلائی لحوم و غذاهای مولد اخلاط را منع نکنند بلکه او را تجویز و استعمال
کنند و غذاهای مقوی چون کباب و گوشتهای خام و غیره بمرضا بدهند گویند
که باین عمل قوه و بنیه مریض را حفظ و قوی کرده ایم و حقیر گوید که این عملیست فاسد
و این اندیشه خیالیست باطل بعلت آنکه مادام که بدن مریض پر از خلط است
میل بغذا نکند و اگر غذائی باکراه بخورد باعث اشتداد مرض و هلاکت
مریض خواهد شد بجهة آنکه در ابتداء امراض خلطیه طبیعت متوجه دفع ماده
مرض و مرض است و چون غذائی استعمال شود طبیعت در وی تصرف نکند
بعلت آنکه اگر تصرف در غذاء کند از دفع مرض باز ماند و مرض بروی
غالب شود و هلاکت آرد و علت دیگر آنکه بدن پر از خلط است و
طبیعت مشغول بدفع ویست و هر قدر که از خلط قابل تغذیه بدن است و صرف

تغذیه بدن کند و هر قدر که لایق تغذیه نباشد او را دفع کند پس حاجت
بغذا ندارد که در او تصرف کند تا پس بدین سبب غذا فاسد گردد و متغیر
بخلط زاید گردد و زیادتی خلط سبب شدت و غلبه مرض گردد بر طبیعت
و از این موت و هلاکت حاصل گردد و شرط تغذیه مریض آنستکه در حال مریض
نظر کنند اگر بدن او ممتلی و بغذا مایل نبود باید نخورد دیگر مرور اوقات تا مرض
دفع شود و میل بغذا حاصل گردد تا بتواند بخورد و اگر عدم میل را سبب
دیگر غیر امتلاء بدن است در صدد علاج وی برآیند تا میل حاصل و
غذاء خورده شود اگر مریض را میل بغذا باشد در هر حال منع غذا نباید کرد
ولی باید بمناسبت علاج و دفع مرض غذا داده شود پس باید در امراض
بدون شهوت و میل مریض بغذا تجویز و تکلیف غذا طبیب بمریض نکند
خاصه با استفراغات بموقع که سبب هلاکت وی گردد توضیح یکی از خطاهای
عظیم

عظیم که مرتب است بر ضررهای بسیار و مفاسد بیشمار از هلاکت نفوس و صعوبت
و طول امراض و ابتلای مردم مادام العمر بمرض و رداءت حال و مزاج
آنستکه اکثر اطبای زمان از عالم و جاهل پیروی اطبا فرنگ نموده در آنکه
استفراغ بی موقع کنند چنانچه رسم شده در اول امراض بدون تهیه
و مقدمه مسهل و مقیئ بدون مناسبت استعمال کنند پس اگر دواء قوی از مسهل
یا مقیئ در اول مرض بمریض داده شود چون بموقع نبود کما ینبغی عمل نکند
و چون اخلاط بدنی بهیجان و حرکت آمده و دفع نشده ناچار رو بعضو ضعیف
کنند پس اگر قلب مستعد قبول بوده حالت غشی و خفقان یا موت فجاء
حاصل آورد و اگر دماغ مستعد قبول مواد متحرکه بوده حالت سرسام
یا سایر علل دماغی عارض شود و اگر کبد مستعد قبول مواد مشوره بوده
ورم کبدی یا سایر علل وی حادث شود و اگر بعضوی دیگر از اعضاء مواد

مهیا جه رد کند آفت وی بروز کند و اگر مواد متحرکه در تمام بدن کهنه
شود مرض را هیجان و صعوبت و مریض را ردائت حال پدید آید این حالت
مذکور در حالی بود که دواء در مزاج علیل عمل نکند پس اگر دواء در مزاج مریض
عمل کند و مرض را استعداد کم بوده مریض را از مرض خفت و بهبودی حاصل گردد
و لیکن مرض را عود و نکس میباشد بعلت آنکه استعمال دواء چون بی موقع بود
تمام مواد مرض دفع نشده بود بلکه رقیق ماده بعمل دواء دفع شده و غلیظ
وی در بدن باقی مانده ناچار مرض را عود و رجوع میباید و چون کرت ثانی
چنانچه معمول اطبای زمان است مسهل بی موقع یا مقیی بی مناسبت تجویز کنند و
پس از وی که کند استعمال کنند مرض را خفت و مریض را بهبودی حاصل حسب
ظاهر شود و لیکن باطن و مزاج علیل فاسد و بقیه مرض در بدن او باقی در مرتبه ثالث
مرض عود کند پس اگر علاج بهمین وتیره شود مریض را اگر قوه بدن مساعدت کند
متی

متی مدید مبتلا بمرض بوده تا وسیله اتفاق او را نجات دهد از سوء تدبیر طبیب
بالاخره هلاک شود و اگر مسهل بی موقع و مقیی بی مناسب در مرضی که استعداد
وی زیاد است استعمال نمود علت شدت مرض و هلاکت مریض میگردد
بدلیل آنکه مرض شدید الاستعداد روز بروز در شدت و تزاید است
و خفت وی در آخر مرض عند البحران میباشد و چون در اول مرض مسهل
استعمال شود یا مقیی بی موقع و دواء عمل کند عمل نقیض کند و هیجان مواد
و هیجان مواد بدنی آورد بعلت آنکه فضولات و مواد مرضی در اول مرض
نضج ندارد و قابل دفع نمیباشد و آنچه دفع شود از قوه و شدت عمل دواء
بوده و دواء اثر اکه چنین اثر است ناچار قوه بدن را کم کند و اخلاط صالحه
و فاسده بدن را بحرکت و هیجان آرد و مرض را شدت و غلبه دهد بر طبیعه
و مریض را هلاک سازد و پس معلوم شد که استفراغ بی موقع خطای عظیم است

و باعث چندین ضررها از طول و صعوبت و هلاکت مریض را میگردد خاصه اگر استفراغ را
تکرار کنند چنانچه داب اطبای زمان است که چندین مسهل پی در پی در یک مرض
و مریض استعمال کنند و همچنین بعضی از اطبا خون بی مناسبت از مریض گیرند
قوه بدن را کم کنند و مرض را قوه دهند سبب طول مرض و هلاکت مریض
گردند پس ناچارم در این مورد از بیان قانونی که اطبا در باب هر استفراغی
ذکر نموده اند تا عموم ناس بدانند و پس از این استفراغ بی موقع از طبیب
بیباک بی احتیاط قبول نکنند توضیح بدانکه اطبا از برای هر استفراغی ده شرط
و پنج قصد در کتب طبیه ذکر نموده اند اما ده شرط اول آنها امتلاء بدن است
از اخلاط و در خالی بودن بدن استفراغ نشاید دوم قوه بدن است و در ضعف
بدن استفراغ نباید مگر که ضعف از کثرت اخلاط باشد سیم مزاج است
در مزاج گرم و خشک و سرد و خشک استفراغ نشاید چهارم سحنه مریض است
اگر لاغر

اگر لاغر یا فربه بوده باشد او را استفراغ نتوان نمود پنجم اعراض لازمه
مرض است یعنی کسی را که قرحه در روده بود مسهل نتوان داد یا کسی را مرض
حلق باشد مقیی او را نشاید خورد ششم سن است که اطفال و پیران را استفراغ
نشاید کرد هفتم وقت است در هوای بسیار گرم یا بسیار سرد استفراغ نباید کرد
هشتم بلد است در بلد بسیار گرم یا بسیار سرد استفراغ نشاید کرد نهم صناعت است
مباشرین صنایع کثیر التحلیل را استفراغ نباید نمود دهم عادت است کسانیکه
عادت باستفراغ ندارند نشاید دفعه استفراغ کنند و اگر ضرورت
پیش آید بتدریج شاید و اما پنج قصدی که واجب است ملاحظه در هر استفراغی
شود اول آنها آنکه مناسب با خلط زاید در بدن باشد چنانچه کسیرا که صفرا در بدن
غالب است دفع صفراء باید نمود او را و استفراغ خون از وی نشاید کرد قصد دوم
آنکه استفراغ خلط زاید را از بدن بحدی کنند که نفع بخشد و ضرر نرساند چنانچه

اگر کسیرا امتلا بسبب مرض خون باید کم نمود بجهتی از دی خون کیرند که ضعف مزاج
و بدن حاصل نشود قصد سوم آنکه استفراغ از جهت میل و توجه ماده شود
چنانچه اگر کسیرا تهوع و غثیان باشد اورا استفراغ بقی کنند نه باسهال
قصد رابع آنکه استفراغ از جهت طبیعی عضو شود چنانچه اگر کسیرا ماده در محدب
کبد جمع شود اورا بادرار دفع کنند که مخرج طبیعی وی میباشد قصد پنجم آنکه
استفراغ بعد از نضج ماده و مهیا بودن او برای دفع باشد پس در هر استفراغی
باید طبیب این مذکورات منظور دارد در حال هر مریضی بعد حکم باستفراغ وی
کند مگر در مقام ضرورت مثلا اگر کسیرا ورم گلو عارض شود که از غلبه
خون بوده باشد پس در این هنگام باید استفراغ از خون نمود با ملاحظه بعضی از
شرایط و قصدهای مذکوره و احتیاط که بحد ضرر نرسد و اگر مقام ضرورت
نبود باید تمام شرایط و قصدها را ملاحظه کنند تا استفراغ بی موقع نشود
وضررهای

وضررهای مذکور متوقع نگردد توضیح اگر کسی گوید که بسیار از مردم در حال
صحت و در ابتدای امراض مسهل و مقی خورند و ضرر نکند اورا جواب
گوییم که ضرر نکردن مسهل در بعضی از مزاجها بحسب ظاهر بعلت چند وجه است
یکی آنکه بعضی از مردم عادت نموده اند بخوردن مسهل و چیزی که عادت
شد ضرر او ظاهر نبود چنانچه از روی عادت تریاک خورند بمقدار زیاد و ضرر
ظاهر دفعة نکند بلکه بتدریج ضرر او در مزاج جمع شود و بالاخره ضرر فاحش
و آشکار شود همچنین است عادت بشرب مسهل که اگر در ظاهر نکند ضرر محسوسی
ولی بتدریج ضرر وی در مزاج و بدن جمع شود و بعد محسوس و آشکار شود
چنانچه مشاهده میشود کسانیکه بسیار مسهل خورند در اکثر اوقات عمر مبتلا
و علیل میباشند وجه دیگر آنکه بعضی از مردم اگر مسهل خورند و ضرر
نکند بجهة آنستکه اخلاط بدن مهیا دفع بوده و قوتی در مزاج باقتضای

سن یا غیره بوده که دفع ضرر مسهل نموده پس باید منظور داشت که گاهی
مسهل یا استفراغات دیگر بدون قانون طبی استعمال کنند و ضرر فاحش
نکند که در استعمال مستفرغات خاصه مسهل قوی و در تکرار آنها در هر حال
از صحت و مرض ضرر محسوس و غیر محسوس آورد از ضعف قوه و تحلیل رطوبات
اصلیه بدن و نقصان حرارة غریزیه و شدت امراض و نقصان عمر و هلاکت
نفوس چنانچه عکس مذکورات مشاهده میگردد بحال گروهی و کسانیکه
عادت بشرب دواء و مسهل نکرده اند از صحت مزاج و قوت بدن و
کمی مرض و طول عمر و اگر بندرت مریض شوند بدون طبیب و دوا
بتدبیر خانگی که دارند زود علاج شوند پس معلوم شد که استعمال
دوای بسیار خاصه از قبیل مسهلات قویه و ادویه جوهریه ثمری بجز
ضرر و اثری بجز خطر ندارد لهذا ماهرین و کاملین در این فن از استعمال
دوای

دوای قوی الاثر اجتناب نموده و بدواهای مألوف بطبع و مسهلات
برقی و ملینات در اکثر احوال در اغلب امزجه اکتفا نموده و اگر بندرت بحکم
ضرورت دوای قوی الاثر را معمول دارند با چندین مصلحات و کمال احتیاط
و ملاحظه تدابیری که قبل از استعمال و بعد او سزاوار است آنرا بکار برند توضیح
بدانکه ملینات و مسهلات برقی چون بنفشه و فلوس و هلیلجات و ترنجبین و شیرخشت
و امثال اینها اگر استعمال شود و عمل نکند و در بدن باقی ماند ضرر نکند و اگر
وجعی یا نفخی در بطن آورد بحقنه یا شیافی تفتیح و علاج شود و اگر دواهای مذکوره
عمل کند مقصود حاصل و ضرری بعد از وی متوقع نبود بخلاف مسهلات قویه
چون سنا مکی و تمک فرنگی و روغن کرچک و حب ططیره و امثال آنها که اگر
عمل نکند و در بدن باقی ماند باعث حالات ردیه از اضطراب و قلق و عطش
و سوزنه و خفقان و غشی و هلاکت ار کند و اگر دواهای مذکوره عمل و اسهال

کند در پی او سوء مزاج و امراض صعبه از علل قلبی و دماغی و صدری و کبدی
حاصل آورد لهذا چون اطباء از روی عدم علم و تجاسر این ادویه قویه را
در غیر مورد با عدم مصلحات در امزجه و ابدان استعمال کنند باعث
صعوبت امرض و رداءت حال مریض و ضعف قوه و تبه کردند ناچار کردند
باستعمال شراب پس اگر شراب موافقت کند در مزاج علیل او را شراب
خوردن عادت گردد و اگر موافقت نکند و یا آلوده بشراب نجس حرام
هلاک نموده نعوذ بالله من جهل الجهال و من ضلالة نیا توضیح کی از خصایص
طب جدید و اطباء جدید آنکه معالجه بجهد که بهترین معالجات است در جمیع
امراض واقعه در اعالی و اسفل بدن نافع و سزاوار است او را متروک
نموده و در جمیع امراض مبادرت کنند اولا باستعمال مسهل و مقئی در ابدان
غیر مستعده و پس از آن بشراب که کند پس اگر مرض سخت بود مریض هلاک شود
واگر مرض

واگر مرض سهل بوده دشوار شود چنانچه امراض حاده را اگر بقاعده علمی علاج
کنند در اغلب از چهارده روز تجاوز نکنند و حال آنکه مشاهده میشود که
در این زمان چون مردم مبتلا بامراض حاده شوند از سوء تدبیر اطباء مرض
حاد مبدل بمرض مزمن گردد چنانچه در اکثر حمیات دایره که نوبه او را گویند
مردم مبتلا یکسال و دو سال بلکه تمام عمر میباشند و همچنین در امراض
معوی چون قولنج که علاج او تنقیه و شافات و ملینات است مبادرت
کنند باستعمال مسهلات قویه چون طریق دفع مسدود است و مسهل تحریک
مواد کند و دفع نشود ناچار مریض را مبتلا ببلیات عظیم و هلاکت نمایند
توضیح کی از مسائل که در بیان و فایده کلی عموم ناس را میباشد بلکه منافع
و مضار بسیار را از امزجه و ابدان بنده کان خدا دفع و رفع بسیار نماید آنکه
در باب امراض معده ذکر میدارم اولا بدانکه وجود معده در بدن انسان

حکم دیگی دارد که غذا در او طبخ کنند پس اگر دیگ خارجی را صدمه بسیار
وارد آید او را معیوب و امر طبخ خود را مختل سازی همچنین اگر دیگ بدن ما
که معده میباشد بسیار صدمه وارد آید او را معیوب و امر تغذیه بدن خود را
مفقود سازی پس باید در امراض معده مبادرت بشرب مسهل قوی و کثرت
استعمال مقئی ننمود که این دو عمل موجب ضعف و سستی جرم معده شود و معده
در این حال از عمل خاص خود که هضم و طبخ دادن غذا میباشد باز ماند و غذا
فاسد شده جزو بدن نشود بلکه مورث امراض ردیه و هلاکت گردد
اگر علاج ضعف و صدمه معده بطریق صواب نکنند و تفصیل این اجمال آنکه
در امراض معده کلیة اگر دواء قوی الاثر از مسهل و مقئی استعمال شود
دو ضرر کند یکی در معده و دیگر در اعضاء اما در معده بعلت آنکه معده بر دیگر
اعضا برود دوا دیده میشود و دوا بمجرد دور و دوباقی بر کیفیه و اثر قوی خود میباشد
ناچار

ناچار معده را صدمه و نکایت رساند و جذب فضول از بدن بجهة قوه
دواء بمعده شود پس اگر فضول منجذبه از معده متاهد دفع شود بجهة نکایت
دوای قوی امر در فضولات ضاره معده را ضعف حاصل گردد و بسبب
پیوسته قبول مواد و تولید فضول کند و اگر علاج موافق نشود بعلت تراق
و سوء هضم و ضعف کبد و استسقا مآل مریض کشد و اگر فضول منجذبه از
اعضاء بمعده متواد از دوای قوی بطریقی از طرق دفع نشود و در معده باقی
ماند سبب شده مرض معده یا مرضی دیگر سخت تر گردد چون ورم کبد یا
خفقان و غشی یا سایر علل صعبه گردد چنانچه بسیار مشاهده شده که اطباء
بی باک در امراض خفیفه معده مسهلات قویه استعمال نمودند و مریض را
مبتلا بورم معده و کبد یا سایر علل مزمنه مهلکه نمودند و اما ضرر دیگر که
از دوای قوی مسهل در علل معده متوقع است آنکه دواء چنانچه

جذب مواد از بدن کنند همچنین بکیفیت ردیه قویه تغییر مزاج اعضا را دهد
پس اگر قلب مستعد ضرر بوده مرض قلبی از قبیل خفقان و مرض وقی احداث
کند و اگر ریه و صدر مستعد ضرر بوده سل و سایر علل صدری عارض گردد و اگر
دماغ مستعد ضرر بوده علل دماغی از قبیل وسواس و مالیخولیا و غیره
حاصل گردد و اگر کبد مستعد ضرر بوده امراض کبدی از سوء مزاج و ضعف
کبد و استسقا یا دوسنطاریا کبدی یا معوی احداث کند و اگر جمیع بدن مستعد
ضرر بود مرض شدید بحسب استعداد مزاج تمام بدن حاصل گردد از این جهت است
که اطبای عالم سلف در وصایای خود ذکر نموده اند که واجب است بر طبیب
که استعمال دوای قوی از مسهل و مقیی در بدن نکند که در مرض اعضائیکه دوربند
از اثر دوا مثل دماغ یا مفاصل یا سایر اعضاء بعیده مثل کلیه و مثانه
و در این موارد هم که استعمال دوای قوی تجویز نموده اند همراه چنین
مصلحات

مصلحات و مقویات از ادویه ملایمه نموده اند تا دفع ضرر دوای قوی
و نکایت و صدمه و ضعف او را از معده و کبد و سایر اعضاء رئیسه و شریفه
نموده اند چنانچه ایارج را در مرض معده و دماغ تجویز نموده اند و چندین
مصلحات و مقویات از برای دفع ضرر صبر که جزو اعظم وی است در وی قرار
داده اند و حال آنکه صبر از دواهای متوسطه است نه قوی و همچنین نهی
و منع نموده اند از استعمال دوای قوی با انفراده از این جهت است که هر دوای
قوی را با دوای ملائمی اولا تربیت و اصلاح کنند و بعد او را با چندین
دوای موافق بحال هر عضوی از اعضاء رئیسه شریفه چون قلب و کبد و معده ترکیب
نموده بعد او را در مزاج استعمال نمایند تا دفع ضرر دوای قوی از اعضا نموده
شود پس شایسته و سزاوار نبود که در مطلق امراض دوای قوی از قبیل تمک
فرنگی و افتیمون یا غیر ذلک مفرده استعمال نمود خاصه در امراض معده که

استعمال دوای قوی چه مفرد چه مرکب جایز نبود که اگر استعمال گردد
مورث ضررها و مفاسد مذکوره شود چنانچه اکثر مردم که مبتلا بامراض
معده شوند از همین طریق مذکور است پس شایسته آنست که در علاج امراض
معده از ادویه ضعیفه بی غائله بی ضرر تجاوز نشود و بملینات موافقه و مسهلات
مناسبه از قبیل جوش و گلقند و ایارج و غیره از ادویه که متقدمین بمناسبت
هر قسم از اقسام مرض معده بیان نموده اند و اگر مناسب مقام مقیی بیاید بغیر از
دادن دواهای ضعیف چون تخم شبت و تخم ترب و نخود خام و سکنجبین و روغن بادام
و قلیلی نمک طعام و غیره از ادویه مألوفه و مانوسه طبع سزاوار و مفید و
ایمن از ضرر است انشاء الله تعالی و در استعمال ادویه قویه از تمکیه و غیر
تمکیه احتمال کثرت ضرر و خطرات است چنانچه بیان گردید توضیح اکثر امراض معده
با مساک و صوم و نوم و ریاضت و تقلیل غذا و تبدیل مزاج بدون استعمال دوا
میتوان

میتوان علاج نمود و چون بطبیب جاهل در بدو امر رجوع گردد و استعمال
دوای ناموافق در مزاج شود حال مرض و مریض بشدت و سختی کشد
و بامراض مذکوره منجر گردد چنانچه بعضی از مردم را که گاهی از کثرت اکل
و شرب و جماع عقب آنها ضعف و نقصان هضم حادث گردد و علاج
ترک سبب مذکورات یا استعمال ریاضت معتدله و چون بطبیب
جاهل رجوع شود اولا دواهای قویه از قبیل مسهلات استعمال کند
و مرض را زیاد و مزاج مریض را فاسد گرداند پس ناچار شود به تجویز
جوشش ترش و شیرین و از استعمال این دواء و ادویه قبل از دی
مریض بمرض بری مبتلا و هلاک شود توضیح یکی از مطالبیکه بیان او را
در این کتاب واجب و صواب دانم مطلب امراض چشم میباشد
پس بدانکه امراض چشم بسیار است و فهم آنها بر اطبا ما هر دشوار است

بجهة آنکه هر مقله چشمی را یک عصبه و هفت پرده و سه رطوبت و هفت عضله
میباشد و هر جفتی را دو پرده و یک غضروف و یک شحم و سه عضله و یک جلد
با اهداب میباشد و در هر یک از این اجزاء مذکوره علل و امراض متعدده
بحسب اسباب مختلفه اطبا یافته اند و در هر یک از این علل چندین نوع
علاج و تدابیر لایقه از روی قانون علمی و احتیاط عملی که سزاوار است
بیان نموده اند و درک این علل و ضبط این علاجات هر کسی را میسر نشود
مگر بمجاهدات علمی و مشاهدات عملی که تحصیل این دو را نتوان نمود مگر بسالهای
بسیار و زحمات بیشمار پس کسانیکه از علم بهره ندارند و از تشریح و اجزاء
چشم خبر ندارند و راه بمعرفت و تشخیص علل متکثره و غیر متناهیه چشم ندارند
بچه مصلحت میتوان مرچشمی که شریفترین اعضاء در بدن انسانست بایشان واگذار
نمود چنانچه بسیار مشاهده شده که یکی از مرضهای چشم که او را اطبا رمد گویند

و اسهل

و اسهل ترین مرضهای چشم است از حیثیت معرفت سبب او و تشخیص
جنس و نوع مرض او و راه یافتن و علاج و تدابیر لازمه او بسبب جهالت
جراح و کحال نادان افتاده مدتی مدید امر مرض بطول انجامیده بلکه مرضی دیگر
از قبیل قرحه و ناصور و سرج و بیاض حدقه بر او علاوه گردد و حال چشم
زبون شود و همچنین در امراض صعبه چشم آنچه مشاهده شده است
از کحالان فرنگی و غیرهم که در مقام علاج بجز تصرف نمودن در چشم بتدابیر
و حیلهائیکه دارند از بریدن و تراشیدن و قطع نمودن و تشمیر کردن
و میل زدن که هر یک از این اعمال را در مرضی مخصوص میباید بکار بردن و از
داروهائیکه از نباتات و غیره در هر مرضی از امراض چشم استعمال
کنند چاره و فائده از این اعمال نمیباشد مگر آنکه مریض را مدتی
معطل کنند و مرض را سخت و صعب کنند و اگر گاهی بندرت یکی از این اعمال

مذکوره اتفاقاً مفید افتد و حال چشم باصلاح گشته چون عملی که واقع شده است
در امر چشم از قاعده علمی نبوده ناچار مرض چشم پس از زمانی دیگر عود کند
و حال مرض و مریض سخت تر از زمان سابق گردد باز همان معالجات و
داروها بکار برند و آخر الامر از کثرت استعمال بی قاعده و تدابیر بی فائده
چشم را کور یا ناقص و معیوب کنند پس دستور العمل صحیح و مفید و نافع که در جمیع
امراض چشم بکار آید و پس از فضل خدا امید نجاح و نجات از او میباشد
اینست که اولا رجوع کنند بطبیب عالم عامل ماهر و تنقیه بدن و دماغ کنند
بقدر لایق بحال مرض اگر مریض را میل بغذا کم و صداع و سایر اعراض امتلاء
بدن با مرض چشم مریض را همراه بود باید تنقیه را بحد کمال رسانند تا آنکه
اشتهای کامل بغذا حاصل شود و سایر اعراض و علل امتلائی حتی مرض
چشم زایل گردد و در حال تنقیه استعجال باستعمال مسهل و خون بجا نکنند

که این

که این دو عمل موجب شدت و طول مرض گردد و اگر طبیب عالم ماهر
در اوایل مرض چشم بمناسبت تجویز استفراغ خون کند جایز و صواب
باشد و لکن استعمال مسهل در اول هر مرضی خاصه مرض چشم بسیار ضرر و خطر
دارد بلکه آنچه سزاوار است در تنقیه بدن و دماغ در امراض خلیطه خاصه
مرض چشم حقنه و امثاله استعمال نمودن است تا آنکه دفع مواد فاسده از
بدن و جذب و میل فضولات مرضه از حوالی راس و عین بطرف سفل
بدن گردد و اگر ضرورت داعی شود باستعمال مسهلات مناسبه امراض
چشم در آخر مرض نافع و مفید میباشد و عمده علاج در هر مرضی خاصه مرض
چشم پرهیز نمودن از ادویه و اغذیه و اشربه ضاره و سایر تدابیر ضاره که
طبیبان دانند و در حال علاج میباید مریض را آگاه کنند و هرچه مناسب
و موافق با دفع مرض و عود صحت است باید بکار برند و هرچه مضر مزاج

و مفسد حال مریض است از وی منع کنند پس اگر مریض را خلاصی از مرض
فیها و الّا پس از اعمال مذکوره از تنقیه بدن و دماغ و استعمال موافقات
و اجتناب از مضرات اگر دوائی بچشم کشند یا عملی که مناسب حال مرض است
بچشم معمول دارند و او ایمن از ضرر است بشرط آنکه دارو مناسب و عمل
موافق عمل بوده و الّا آنهم ضرر و خطر دارد و توضیح آنکه اطبا از برای بعضی
از امراض چشم بعد از تنقیه و قبل از تنقیه تام داروئی مناسب و موافق
باقتضای حال و مقام مقرر و بیان نموده اند و اگر قبل از تنقیه در اول مرض
داروی قوی بچشم کشند باعث ضرر و خطر گردد بلکه در اول مرض تا ممکن
سزاوار است که اصلا دارو بچشم نکشند و تجربه و سایر تدابیر واجبه
در این باب عمل کنند و پس از روز سوم که روز چهار است اگر مرض رو بشدت
والی باشد بلعابات و مسکنات و غیره از قبیل شیاف ابیض و سفیده
تخم مرغ

تخم مرغ و شیر دختر و سایر تدابیر واجبه که طبیب عالم داند بکار برند و در
اواخر مرض بعد از تنقیه کامل بعضی از داروهای معروف مجربه از دوائی ایران
و غیره بکار برند و از ادویه فرنگیه و غیر معروفه و غیر مجربه اطبا اجتناب
و پرهیز کنند که اگر داروئی از این قبیل بحسب اتفاق در چشمی نافع افتاد
بر آن مغرور نشوند که امر اتفاقی از قبیل تیر تاریکی انداختن است که گاه به
صواب و هزار بار خطا کند بلکه معالجه نافع در هر مرضی حتی مرض چشم رفع سبب
مرض به تنقیه بدن است و استعمال موافقات و اجتناب از مخالفات
اولی و سزاوار است تا به تدابیر عوام الناس و جهال اطبا حاجت نبود
و اگر از سوء تدبیر و عدم معالجات مناسبه مرض چشم سخت و شدید شد
در آن هنگام هم اطبای عالم با هر تدابیر و علاجات و داروهای مناسبه
از ذرورات و شیافات و کحلها و ضمادات و طلاها و نطولات و غیرها

که در هر موردی که سزاوار است بعد از تشخیص مرض و تدقیق نظر بکار
برند توضیح نوع سیم از علاج امراض معالجه یدیست که عبارت از علم کحالی
و جراحی و فصادی باشد و این نوع معالجه که توقف بمعاونت ید دارد
کس را حاصل نشود مگر بدانستن قواعد علمیه و آموختن عمل از استادان کامل
آنگونه اعمال با دانستن شرایط چندی که قبل از عمل و بعد او سزاوار است
که بجا آورند که اگر آن شرایط را با آنگونه اعمال ملحوظ ندارند در وقوع عمل
مریض را فائده بجز الم و صدمه حاصل نباشد چنانچه بسی مشاهده است که کسانیکه
میل بچشم زده اند و شرایط او را که تنقیه قبل از عمل و پرهیز دادن مریض بعد
از عمل از آنچه سزاوار است بجا نیاورده و اگر عمل خطا یا صواب بوده بعضی را
بعد از تحمل مشقت بجز الم و کوری حاصل نبوده پس اولی آنست که کسی که بکار
آنگونه اعمال مشغول شوند اولا تحصیل قواعد علمیه کنند و معرفت علم تشریح
که از جمله

که از جمله واجبات در این اعمال است تحصیل و تکمیل کنند و هر عضوی از اعضا
از وضع و هیئت و عروق و شرائین و اعصاب و عضلات و اوتار و اغشیه
و لحم و غیره از اعضاء مفرده بشناسند تا معرفت تمام بر چگونگی حال هر عضوی
و هر مجاور او پیدا کنند که تا در مقام عمل ضرر و خطائی در قطع بعضی از اعضا
واقع نشود که بیم هلاکت باشد و در حین عمل آنچه از آلات و ادویه مناسبه
بهر حالی سزاوار است مهیا و مستحضر داشته باشد و همچنین واجب است
که مراعات شرایطی چند از حال هوا و سن مریض و قوه و بنیه و مزاج و سایر
تدابیر واجبه که در بعضی از موارد از قبیل تنقیه بدن و تبدیل مزاج و تجویز موافقات
و منع مخالفات که قبل از عمل و حین عمل و بعد او ملاحظه شود و بعد از مراعات
شرایط مذکوره ملاحظه شود که اگر در وقوع عمل امید نجات مریض را از هلاکت است
البته مقصد عمل کردند و اگر امیدی نبود و بیم هلاکت بود در عمل قطع نظر از

عمل کنند و اقدام در هلاکت او نکنند و اگر مریض را بدون عمل زندگانی
میسر است اصلا عمل بکار نبرند که احتمال هلاکت دارد و اگر مریض را از
مرض صعوبت و مشقت تمام است و احتمال نجات و فراغت از مرض مریض را
در وقوع عمل امید است آنجا هم اگر عمل را با احتیاط و دقت تمام بکار برند
خطا نبود و اگر در اینحال هم خوف هلاکت بود در عمل اقدام در هلاکت نکنند
که زندگانی ناقص بهتر از هلاکت است پس با این احتمالات که مذکور شد از انصاف
و مروت دور است که مباشرین این اعمال در هر موردی که وارد شوند
ملاحظه شرایط نکنند و احتیاط در عمل بکار نبرند محض جلادت دلیری
کنند و اعمال بی موقع بکار برند و اگر یکتن را علاج کنند ولی صد نفس را
هم از روی بی باکی و جسارت هلاک کنند چنانچه بسیار مشاهده شده است
که جمعی را که در عضوی از اعضا مرضی بود و سالها با حال مرض زندگانی
نمودند

نمودند و چون در مقام علاج مرض یک عضو خود برآمدند و رجوع بعاملین عمل
یدی نمودند بمجرد وقوع عمل یا پس از زمان قلیلی بعد هلاک شدند و چون
بسیاری از این قبیل اعمال مشاهده شده بود از کسانیکه خود را از اطبا یکه
از ماهرین میشمارند در معالجه امراض عین بسی دیده ناقص را کور کردند و بسی
مریض را که در شفایش امید بود یا با حال مرض او را زندگانی میسر بود او را
در حین عمل یا بعد زنده بگور کردند لهذا در مقام اطلاع عموم ناس این مقاله را
مرقوم نمودم که اگر کسی را با حال مرض زندگانی میسر است بجای دیده ناقص خود قناعت
کند و بتوهم علاج خود را در معرض هلاکت نبرد و اگر کسی را مرض نزولی
در چشم بوده که ابتدا بیرون لاتقیه بی خطر علاج نشده به دیده ناقص خود اکتفا
کند و با امید صلاح بدست کحال و جراح بی باک خود را کور ننماید و اگر
کسی گوید که این احتمال در همه حال در حق هر طبیبی و مریضی واقع است

پس باید که اصلا مرضا با طبا رجوع نکنند و اگر کنند ناقص یا هلاک
کردند و اورا جواب در اواخر کتاب انشاءالله تعالی آید توضیح آنکه غایت
و غرض از علم طب حفظ نمودن صحت است و ازاله نمودن مرض است
برای عود صحت و حفظ صحت را تقدم و شرف است بر ازاله مرض بجهة
آنکه اگر حفظ صحت شود مرض عارض نشود و بازاله مرض حاجت نبود
و در این زمان علم حفظ صحت مفقود و آثار او معدوم است بلکه ضد
او که جلب علل و حفظ مرض است مقتضای تدابیر و دستورات اطبای
عصر موفور است چنانچه در چند سال قبل که در این شهر مرض وبا حدوث
یافت اطبای فرنگی و فرنگی مآب دستورالعملی در این باب برای عموم
ناس گفتند و نوشتند و اول این بود که مردم را الزام نمودند باستعمال
مسخنات و مجففات و نهی نمودند از استعمال مبردات و مرطبات و
درجمیع

در علاج مرض ضد علاج مرض بکار میبردند لهذا آنکه مبتلا بمرض بودند
فی الساعه هلاک میشدند و سایرین مستعد و مشرف بابتلا بودند تا آنکه این حقیر
بفیض الهی و توفیق ربانی جمع کثیری را به تغییر تدبیر باعث نجات از ابتلا شدم
و جمع غفیری از مبتلا شدگان به تدبیر صواب علاج نمودم و بر این مدعا جمعی که
علاج کرده دیده اند شاهد و گواه اند و همچنین مرض سل که در حلق و گلوی اطفال
بکثرت و در غیر ایشان بندرت یافت شود از عدم علم و سوء تدبیر اطبا هلاک
شوند و گویند که این مرض را علاج نباشد و اگر چه این مرض مشکل و در بعضی از
موارد مهلک ولی اگر بقانون علمی علاج شود و دواهای سمی فرنگی استعمال
نشود و در امر مرض اهمال و استعجال نشود امید نجاح و نجات بسیار شد
چنانچه بسیاری را احقر بطریق سهل و قانون علمی علاج نمودم ذلک
فضل الله تؤتیه من یشاء توضیح آنکه حفظ صحت نمودن موقوف است بر تصرف

نمودن از سته ضروریه بر نهجی که موافق صحت صحابوده باشد و اول
سته ضروریه هوا است اگر هوا معتدل و خالص از شوائب ردیه بود موجب
حفظ صحت میگردد و اگر هوا منحرف و مختلط بشوائب ردیه شود باعث
مرض گردد لهذا در استعمال چراغهای نفط و افروختن ذغال سنگ
خاصه در زمستان در اطاقهای دربسته هوا را متعفن و کدر سازد و سبب احداث
امراض خاصه مرض قلب و ریه گردد و همچنین عمده اسباب عفونت هوا عدم
نظافت و کثرت کثافات از مزبلها و ریختن خاکروبه ها در طرق و شوارع
شهر است که بهیچ وجه علاج چاره نمیتوانیم داد از این جهة است که امراض
ردیه و علل مهلکه بسیار واقع است در جاهائیکه دور از نظافت است
توضیح دوم از سته ضروریه ماکول و مشروب است اگر ماکول و مشروب
شخص بر قانون مقرره در باب حفظ صحت کرده او را حفظ صحت حاصل شود چون بیان آن
مفصل است

مفصل است بیک مطلب از مطالب او برای اثبات مقصود اشاره میشود و
آن اینکه گفته اند حافظ صحت را باید عادت و ادامه بر استعمال ماکول و مشروب
واحد نکنند که اگر کنند مزاج منحرف و صحت متغیر گردد چنانچه اهل انگلیس
عادت نموده بشراب چائی که زمان سابق رسم نبوده از این جهة است
که جمیع معتادین بشراب چائی علیل و مزاجهاشان فاسد و منحرف است و همچنین است
عادت نمودن هرچه باشد از مسکرات و مخدرات چون تریاک وغیره
که مزاج را فاسد و صحت را زائل سازد و همچنین حافظ صحت را باید که غذاهای
مألوف و مأنوس در شهر و هوای خود را صرف نماید و اجتناب از اغذیه
ردیه غیرمأنوسه کند چنانکه اگر کسی از اهل ایران در ملک خود غذای مخصوص ممالک دیگر را
صرف کند مثلا گوشت خوک خورد خود را مبتلا به بلا و مستحق امراض ردیه
کند و همچنین انهار امر خلقی تمام در امر صحت و مرض میباشد که اگر آب

و خالص از شوائب ردیه باشد استعمال وی سبب حفظ صحت گردد والا
سبب وقوع مرض گردد چون الان آبهای اینشهر در اکثر نهرها کثیف و آلوده بشوائب
ردیه میباشد لهذا صحت بدن در اکثر مردم کمتر و مرض بسیار است حالیا
در مقام بیان علم حفظ صحت نمیباشم بلکه در تحریر این بیانات مقصود اشارات
و کنایاتی بود باینکه مردم اینشهر طریقه مستقیمه علمیه و عملیه خود را یکبار رها داده
و تقلید دیگران دین و دنیا و صحت بدن و عمر و جان خود را در معرض تلف
و هدر در آورده گویا حدیث من خرج عن زیه فدمه هدر اشاره باین
بیان است و عجب دارم از کسانیکه خود را متدین بدین اسلام دانند
حدیث من تشبه بقوم فهو منهم را فراموش کرده اند بلکه در تشبه بفرنگی
مفاخره و مباهات مینمایند و حال آنکه آیات قرآنی و کلمات معجز بیانی پیغمبر
آخرالزمان و اوصیاء اثنی عشر او صلوات الله و سلامه علیهم صریحست بنهی
از دوستی

از دوستی و مخالطت و معاشرت کفار خاصه نصاری و یهود چه جای آنکه
مردم آداب و رسوم ایشان را پیشه گرفته دین و دنیای خود را فاسد نمایند
و عجب تر آنستکه خواص اشتباه میشود که اجتناب از کفار نکنند و مخالطت
با ایشان را هم بر ضرورت میدارند و حال آنکه داعی بر ضرورت بجز هوای
نفس چیزی دیگر نمیباشد توضیح بدانکه شرب شراب در اینزمان شایع شده است
بجهت بیباکی و جسارت اطباء که بدون ضرورت تجویز کنند در مردم از صحاح
و مرضاء تا آنکه باین عمل شنیع شهرت نمایند و میل نفوس و جذب قلوب
کنند بسوی خود از مردم و جلب فواید و منافع دنیوی از ایشان نمایند
و لیکن اطبای کامل منافع و مضار از برای شراب ذکر نموده و در مقام
ضرورت دوا او را تجویز نموده پس باید که استعمال نشود مگر در مقام
ضرورت و آن اینستکه اگر مریض را علاج کنند بانواع علاج و نافع نشود

و از مرض بهبود حاصل نشود آنگاه پس ناچارند بتجویز شراب بشرط آنکه یقین
کنند که در استعمال وی نفع حاصل و ضرر متوقع نباشد پس آنگاه اگر
استعمال شود و نفع بخشد بقدر حاجت روا باشد و الا همان دفعه اول
که فایده نداده باید ترک نمود و بمرتبه ثانی استعمال نکرد بجهة آنکه شراب
دوائیست سریع النفوذ و سریع الاثر نفع و ضرر وی در مرتبه اول ظاهر
میشود و حاجت بتکرار ندارد توضیح بدانکه استعمال مسکرات و مخدرات
در شرع مطهر حرام و ممنوع بجهة آنستکه ضرر بابدان و نفوس میرسانند
و اگرچه حکما نفع و ضرر از برای مسکرات در کتب ذکر نموده‌اند و لیکن ضررش را
زیادتر بر نفع و بی‌نتیجه دانسته‌اند چنانچه کلام الهی هم براین دعوی گواهی د
پس اگر تحصیل منافع شراب را از غیر شراب که طیب و طاهر باشد و ضرری
بنفس و بدن نداشته باشد ممکن گردد چرا پیرامون شراب حرام بگ
که مفسد

که مفسد و مضر است نفس و بدن را اگر دیدیم و حال آنکه آن مطلوب از غیر امکان
بعرصهٔ وجود آمده و بدست میآید شده و آن شراب حلالیست که امام ثامن حضرت
علی بن موسی علیه و آله آبائه الف التحیة والثنا در رساله ذهبیه برای مأمون
ملعون در باب حفظ صحه و ازاله امراض دستور العمل فرمایش نموده‌اند که جمیع
منافع شراب حرام از این شراب حلال حاصل میشود و آنکه ضرر نفسانی
و بدنی هم ندارد انشاالله تعالی اورا در خاتمه تحریر میدارم تا طالبان را
آنمطلوب بدست آید توضیح یکی از معالجات جدیده و نافعه در امراض آنستکه
تقویت قلب مریض نمایند چه از استعمال نمودن دواهای خوشبوی مفرح و
چه باقوال مستحسنه از طبیب و غیره بآنکه مرض را سهل شمارند و مریض را
وعده و نوید بخیر و نیکوئی حال دهند و در شده و چهره مریض نظر متوحشانه
نکنند و در اعضای و احشاء او تفحص و جستجوی زیاد نکنند که اینگونه اعمال

باعث هول و خوف و هلاکت مریض گردد اگرچه اطبای نادان این اعمال را
ندانسته بکار برند و بنزد کمال خود را در هلاکت ابنای جنس خود دانند توضیح
بدانکه در هر عضوی از اعضا اگر ورمی یا المی یا مرضی عارض گردد قانون علاج او آنستکه
اولا منع میل مواد فاسده از آن عضو کنند و بعد استفراغ مواد منصبه از نفس
عضو کنند چنانچه اگر کسی را ورمی در گلو عارض گردد علاج او آنستکه اگر بنا
خون گرفتن از دست گیرند اولا و بر گلو زلو نشانند چنانچه رسم بعضی
از اطبای جهال زمان است که اینعمل باعث شدت و زیادتی ورم گلو و هلاکت
گردد و هم رسم است که در مرض حلق دوای قی دهند و مواد فاسده را
از بدن میل بسوی عضوی علیل که حلق است دهند و سبب شدت مرض
و هلاکت علیل شوند توضیح در خوانیق اکاله که اغلب در گلوی اطفال بروز
کند اطبای فرنگی و تابعین آنها علاوه بر آنکه منقی دهند و موجب سختی
مرض گردد

مرض گردد چنانچه ذکر شد استعمال دواهای حاره داغی در حلق کنند و سبب هیجان
علت و هلاکت مریض گردند چنانچه سنگ جهنم و سایر ادویه فرنگیه که نمیدانم
و نمیشناسم استعمال کنند و زخم و تقرح گلو را زیاد کنند و حال آنکه این ادویه را
در هر موضعی از مواضع سالم بدن استعمال شود سبب تقرح و التهاب و ناسور بودن
آن موضع گردد پس چه صورتی دارد که در حلق متقرح و متآکل استعمال شود لهذا
در استعمال این ادویه حلق و گلو متورم شود و مریض بزودی هلاک شود توضیح
یکی از نکات علمی و دقایق عملی که در علاج جمیع امراض بکار آید و هم کس را
از طبیب و غیره فایده کلی و نفع تمام حاصل است آنستکه بدانند در اول
مرض و وجع هر عضوی استعمال دوا بر نفس عضو علیل نشود که اگر شود موجب
ضرر و شدت مرض آن عضو شود چنانکه اگر کسی را مرض در گلو حادث شود نزد او
آنستکه اولا مبادرت بغرغره نکنند و همچنین اگر کسی را دردی در چشم عارض

شود در روز اول دوای بچشم کند که اگر کنند موجب ضرر و خطر گردد و دیگر
آنکه اگر در عضوی که مرض عارض گردد اگر اولا دوا را بر نفس عضو علیل وارد
سازی اثر دوا از دو حال بیرون نیست اگر دوا از یا حار است یا بارد
پس اگر حار بوده باشد دوای حار سبب جذب مواد فاسده از بدن بسوی
عضو علیل شود و علت زیاد شود و زیادتی علت سبب تباه شدن حال عضو شود
و اگر عضو از اعضای رئیسه یا خادم رئیسه بود سبب هلاکت گردد و اگر عضو از
اعضای شریفه بود سبب نقصان و بطلان آن عضو شود و اگر دوا بارد بوده باشد
سبب تغلیظ و تکثیف ماده و مرض در نفس عضو شود و مرض مزمن و طولانی گردد
کار مریض بسختی و هلاکت رسد از این جهت است که اگر درد گلو را اولا بدون
معالجات مناسبه مرض مبادرت بغرغره کنند مرض سخت گردد و بزودی
هلاک کند و همچنین درد چشم را اگر اولا دارو بچشم کشند سبب شدت درد و
کوری

کوری گردد و این قاعده در جمیع امراض عضوی من الرأس الی القدم جاری
میباشد که اگر مثلاً کسی را دردی در پا عارض گردد و اولا برا او دوا بمند
یا آنکه ذلوک بند در درازیادو یا الاخره پا پاشویه سازند پس سزاوارست که
راه نمائی کنم علاجی که شایسته و نافع است در این باب تا باعث سهولت
امر مرض و حال مریض گردد بحول و قوة خداوند واو آنکه عضو علیل را معالجه
کنند بدفع سبب علت از طریق مخالف عضو علیل و قلع ماده کنند بنحوی که بتزیین
نفس عضو علیل نشوند و اگرچه این نکته را بعبارتی لطیف و اشارتی دقیق بیان شد
ولی همه از نکته با بکثیر زموا اینجاست توضیح یکی از خطاهائیکه در علم و عمل
اطبای جدید است آنکه اگر بثره و جوشی در عضوی از اعضای شخصی
بروز کند او را حمل بر ناخوشی کنند و دواهای زیبقی و سایر دواهای
سمی فرنگی در مزاج او استعمال کنند تا آنکه در معالجه یک جوشی تمام بدن او را

زخم و متقرح سازند و از خطاهائیکه در عمل بجهت عدم معرفت و تشخیص مرض
دارند بانواع علاجات نامناسبه مدتهای مدید و سالهای بسیار مریض را
مبتلا با امراض کثیره و علل عدیده میدارند حتی آنکه بعضی از اعضاء مریض را
از استعمال دواهای حاد اکال ساقط و ناقص مینمایند و از جهل و غروری
که دارند متنبه خطاهای خود نشوند و ملاحظه عمل فاسد خود نکنند که مریض را
روز اول بجز یک جوش در بدن مرضی نبوده حال این مرضهای متعدده از کجا
پیدا در مریض بیچاره شده باز بخیال فاسد خود او را متهم بمرض خوره و کوفت
نموده مادام العمر مریض را مبتلا بمرض و استعمال دواهای ناشایسته
گرفتار نموده تا آنکه خدا او را بسببی از اسباب نجات داده یا آنکه طبیبان
او را هلاک نموده و حال این که این جوشها که در بدن مردم ظاهر
شود در اغلب اوقات حاجت علاج نیست او را دوا نه دارد بلکه
تبدیل

تبدیل مزاج و پرهیز از بعضی اغذیه بچند روزی علاج و چاره شوند و قسمی
از جوشها که از سوداء در بدن تولد کنند اگرچه مرض سوداوی دیر علاج
شود ولی آنهم بدست طبیب حاذق مرض شناس باسهل طرق و اقل
زمان علاج شود توضیح یکی از شبهاتی که در افهام اطبای بی علم زمان است
آنکه مرض بحة الصوت که گرفتگی آواز باشد در اکثر موارد از نزلات
میباشد چون رجوع باطبای نادان کنند او را هم حمل بمرض معروف
بناخوشی کنند و در حق او انواع علاج نامناسبه نمایند و مدتهای مدید مریض را
معطل و مرض سهل را دشوار و بی چاره کنند و حال آنکه علاج اینگونه امراض
بسیار سهل و بزمانی کمی چاره شود چنانچه یکی از تجار این شهر مبتلا بمرض
بحة الصوت شد و رجوع باطبای چند نمودند تا مدتی انواع علاج بجا
در حق وی نمودند روز بروز از سوء تدبیر اطبا مرض او شدت یافت تا آنکه

خود مریض مأیوس العلاج شده و از اطبا بعد از خسارت بسیار قطع رجوع
نموده پس از ناامیدی دوچار حقیر شده بتفضلات الهی او را بچند روزی کم بتدبیر
لطیفی و طریق سهلی علاج نمودم و از رنج اطبای شهر او را خلاص نمودم
و خود او در بعضی از مجالس و محافل قصه خود را نقل توضیح یکی از جسارتهای
عظیم که در اعمال بعضی از اطبای نادان مشاهده میشود و آنستکه بمیل مریض رفتار
کنند و بمشتهیات نفسانی وی عمل کنند که هرچه مریض از طبیب خواهش
کند طبیب بدون ملاحظه نفع و ضرر تجویز کند مثلا در اوایل امراض
خلطی از قبیل حمیات دائمه و دائره استعمال میوه جات و ترشی آلات قبل
از روز هفت ممنوع و حرامست عمداً که ضرر کند و نفرش بعض تجربه التهاب
از تب حاصل و شائق آنست طبیب جاهل جسور بدون تأمل و توقف تجویز کند
بلکه خود طبیب قبل از اظهار مریض بمیل خود اشیاء ممنوعه را باستعمال

او تجویز

او تجویز کند تا مریض راضی و رجوع بر او محکم گردد و همچنین هرکس که طالب
شراب خوردن باشد چه اظهار نمود طبیب بیباک با صرار و مبالغه تمام او را
تجویز و تأکید کند تا آنکه بتدریج بر مخالفات طریقه علم و دین تحصیل مال حرام و شهرت
تمامی از مردم و شهر او را حاصل گردد امروز استاد در این فن نور محمود یهودی
که جامع جمیع رذایل و دارای تمام قبایح است و بعضی از مسلمانان او را نور الحکما
خطاب کنند و بعضی از نامقیدان باین شیوه ناپسندیده بدو اقتدا کنند توضیح
در این موضع این گونه بیانات موافق و ملایم با طبع و خاطر بعضی از دنیاپرستان
نمیباشد و مرا گویند مطلع کفر و دین لامشتری نسبت کرده بجان گرویده آیین سنیه
ولی گویم که اگرچه از طریقه علی خارج نشده ام و بیانم بمذهب و آیین کشیده
برای آنستکه هرکس سالک این دین و آیین است بعضی اسلام و تشیع باید جان
و ناموس و مال خود را بدست یهودی و نصاری و کسانیکه در حکم آنها

میباشند بدهد توضیح در اینمقام سزاوار است که رفع شبهه و دفع توهمی
از افهام ناظرین در این رساله نمایم و آنستکه کسی گمان نکند که غرض از بیانات
ترغیب مردم بخود نمودن است و تخریب کار دیگران کردن است بجهة آنکه سالها
که در این شهر مشغول تحصیل علم و تکمیل عمل طب بوده ام و بسیاری از مردم این شهر
از خواص و عوام در مقام معالجه امراض بتفضلات الهی نافع و مفید بوده ام و چون
در صراط صدق و صفا بوده ام تاکنون بدرخور زحمات و معالجات فایده خود
بهره از کسی نبرده ام و اگر از کسی حالی مخالف قانون علم و صلاح مشاهده
نمودم قطع نظر از فواید او نموده و یا از خود معذور داشته و با احدی
در طریق تألف و دوستی که داب این زمان است در تحصیل فواید دنیوی تکسیر
امر شهوی تاکنون ننموده بلکه حذر و اجتناب از معاشرت و مخالطت اهل زمان
خاصه رؤسا و صدرنشینان اهل جهان نموده بقدر قوه و امکان در رعایت فقرا و حاجتمندان

بمقتضی صنعت

بمقتضی صنعت خود تقصیر نورزیده و اگرچه با بعضی از اغنیا و دنیاطلبان
سرگران و گرانباری نموده ولی بتفضلات الهی تا حال قدر رفع حاجت گذران
نموده و از احدی بلاعوض حبه و دیناری توقع و مطالبه ننموده و در تبیان
این رساله بجز توفیق صواب و مرضات الهی چیزی بخاطر نرسانده
و اگرچه در خاتمه کتاب مشتمل از اینفقره بیانات تحریر میگردد و مؤیدی
برای اثبات غرض خود در بعضی از دنیا و اهل او قصیده که انشاد
نموده در اینباب و سایر ابواب از اعتقادات خود تحریر و بیان نموده
خواهد شد انشاالله تعالی توضیح بدانکه اطبای سلف بجهة تسهیل امر مرضا
و رعایت فقرا ترتیب میدادند دوا و از هر دوائی از مفرد و
مرکب چون تریاقات و معاجین و سایر مرکبات مهیا و حاضر میداشتند
که در ضیق وقت عند الحاجة بکار میبردند و مردم را فایده و نفع حاصل

میگردیده و اطبا را سودی بقدری که خلاف مروت و فتوت بود بخشیده
در این زمان بعکس نتیجه دهد یعنی که اطباء دوا خانها ترتیب داده اند
که ثمرهٔ او هلاکت نفوس و تحصیل مال حرام بطریق ظلم و جور میباشد
چنانچه زنی نقل نمود که طفلی را دردی در گلو عارض شد نزد او اول روز
درد بپای خودش بردم نزد طبیبی معروف طبیب بعد از تفحص که لازمهٔ نسبت
از حال آن مریض نسخه نوشت و بدست من داد و بدواخانهٔ خود مرا حواله نمود
چون بدواخانه رفتم و نسخه را نزد شخص دوافروش نهادم پولکی از فی بطالت
نمود و دواء قلیلی از روی نسخهٔ طبیب مرا داد و بمن سپرد که این دوا را
در گلوی طفل استعمال شود و بعضو دیگرش نرسد که زخم ساز است گفتم بعد دوا
فروش را گفتم که چنین دوا را بچه جرات در گلوی طفل خود استعمال
کنم در جواب گفت که علاج این درد منحصر است بدین دواء و بس و چاره جز
این دوا

این دواء نمیباشد ناچار شدم در حال دواء را بگلوی طفل آلوده نمودم
و بسوی منزل خود روان شدم ناگاه در وسط راه طفل را رعاف دست
داد و بحدی از بینی او خون آمد که بمنزل نرسیده طفل هلاک شد و اگرچه
ازین قبیل بسیار مشاهده نموده اند و تجربه کرده اند و باز رجوع بانها بطبیبها
و دواها نموده اند توضیح بدانکه حیاة و ممات و شفاء امراض بید قدرت
حق است و بس و از آنجا که خداوند عالم جل شانه بنای عالم را بر اسباب
قرار داده و برای هر امری از امور اسبابی فراهم آورده علم طب و طبیب
و دواء را برای حفظ صحت و ازالهٔ مرض مقرر فرموده پس مریض را در مرض
خود تکلیف رجوع نمودن بطبیب است و طبیب را هم تکلیف علاج
مرض نمودن از روی قانون علمی اگر مریض استشفاء آمد از جانب
خدا آمد و اگر نیامد نیامده بشرط آنکه طبیب تغافل و تکاهل در تحصیل علم و

عمل ننموده و در مقام معالجه مرضاء با کمال احتیاط و دقت نظر و سعی
کامل در تشخیص مرض و استعمال دواء مناسب با ملاحظهٔ عدم ضرر دواء
در عضوی از اعضاء مریض با مراعات سایر شرایطی که موافق حال
و شأن مریض است بجا آورده و توجه کامل بسوی خداوند طلب
شفای مریض را از وی نموده و بجهل مرکب خود مغرور نبوده آنگاه
مشروع در علاج مریض کند هرگز در امر علاج مریض ضامن نشود و علاج
مرض را بعهدهٔ خود نگیرد که اگر کرد کاری مخالف دین و دانش نموده
و حق خود را باندازهٔ حال و شأن مریض شمارد و تدبیر و حیله که رسم
طبیبان این زمان است در تحصیل مال حرام اگرچه بهلاکت نفوس باشد
اقدام نکند و در مطالبه حق خود از فقراء و متوسطین اصرار و ابرام
نکند پس اگر طبیب باین شرایط در معالجهٔ مرضاء رفتار کند شاید بنجاة از
خالق

خالق و ملامت خلق گرفتار نباشد و اگر یکی از این شرایط در وی مفقود سبب
هلاکت نفوس مستحق عقوبت حق و سرزنش خلق گردد توضیح در هر زمان
جاهل و نادان در هر علم و عملی بوده اختصاص باین زمان ندارد ولی چون در این زمان
امتحان و اختیار بدست مردم نمیباشد لهذا اکتساب علم و عمل صحیح بالمرة از
میان رفته و اکثر مردم که از مشاغل مخصوص خود باز مانده رجوع بعلم و عمل
طبابت نمایند و چند روزی با بعضی از اطبا که در آنها هم سخن است معاشر
و محشور شده و بعضی از مسائل طبی و اصطلاحات اطباء قدیم و جدید را
از افواه اخذ نموده و بدانستن اسماء ادویه اکتفا نموده و بعضی از اعمال
اطباء فرنگ را که در تشخیص و تعیین امراض بکار برند بطور تقلید آموخته در دکه
یا در خانه در رهگذری نشسته و بعضی از اسبابهای تخته بازی در پیش خود گذاشته
و مردم را بزبان تملق و چاپلوسی بخود دعوت نموده بلکه نامه اعلانی که مشعر بعضی

از دعاوی باطله میباشد بر در و دیوار کوچه و بازار چسبانده و جمعی از
بچه‌ها و زنان را به حیله و تمهید که توانسته بخود جذب نموده و بمطب
خود حاضر ساخته و پس از اظهار کمالات و فضایلی چند برای خود با کمال
کاذبه و اباطیل جهله در مقام عیب جوئی و بدگوئی در حق حکما و کاملین قبل
بر آمده و مدعی بر آن شده که در علم از ابو علی سینا فاضل‌تر و در عمل از
جالینوس کامل‌تر میباشم و علاج مرض نفس را در آن وسامه کنم و حق علاج
چند روزه فی الحال گیرم و مردمان گول این هذیانات را قبول نموده و بدین سخن
دروغ فریفته شده و بگمان آنکه دردش زودتر دوا و خرجش کمتر
از دیگر جا گردد هر چه در کیسه و جیب دارد بحکیم باشی نثار کند و حکیم باشی
هم قدری عشوه و ناز کند و دست را سوخته دراز کند و از حقه چند دانه
حب تقدر نقض وهم بوی پشکل بدر آورد و بوی ببخشد و بدست مریض دهد

و برای او

و برای او منت نهد و گوید قیمت این دوا بیش از آن است که تو من داده که
فدائی حق مرا زیاده بر این بیاورد و بهین و تیره چند روزی فیمابین گذرد تا آنکه
مریض بمیرد و یا آنکه از دام حکیم باشی بگریزد و امروز استادانی طالب طب از
حکیم باشی نور محمود یهودی میباشد که در این فن از همه کامل‌تر و در اندیشه از
همه ماهرتر تکیه محضر او مرجع خواص و عوام است و شربها و جشائها و فصاد
و جراحات توضیح به آنکه اطبای جدید که در علاج امراض ادویه فرنگیه
بکار برند از روش قانون علمی خود عمل کنند از آنچه از ایادی بر آنها فهمیدن
وارد نموده و لکن اطبائیکه تحصیل طب جدید فرنگی را کرده اند بچه قاعده
و قانون دواهای فرنگی را در امزجه مردم در امراض وغیره استعمال کنند
و حال معرفت بحال و اثر و کیفیت دوا ندارند و از قدر شرب و عمل استعمال
او خبر ندارند و حال آنکه ندانسته و نشناخته امری کار را مباشر شدن با قانون

انصاف و مروت صحیح نمیباشد بلکه با طریقه دین و آئین هم روا نباشد
توضیح یکی از مفاسد اعمال حکیم باشیهای این شهر آنکه چون مرضا و بر آنها
رجوع کنند اول بار مرض سهل را سخت و دشوار بیان کنند و مریض را از
اقوال و افعال فاسد خود خائف و ترسان و افسرده دل و خواطر پریشان
کنند تا آنکه مریض ناچار شود و هر چه طبیب بی مروت خواهش کند و بگوید
او بعهده بگیرد و عمل کند و مقصود طبیب در این معامله جلب منفعت و تحصیل
دولت است اگر چه بهلاکت نفوس و خرابی خانه ابدان باشد چنانچه
در اغلب اوقات در اکثر مردم دواهای با مناسبت و بیجا تجویز کنند
از جواهرها و سایر دواهای قیمتی که تبدیر و حیل از مردم گیرند و شیر بز و
شیر خر و چینی و عشبه در فصل بهار جمیع مرضا استعمال کنند اگر چه ضرر
کند تا آنها را نفع حاصل گردد توضیح یکی از امراض منه که در اکثر مردم یافت شود

مرض

مرض بواسیر است و حدوث او از تولد فضولات سوداوی میباشد
که طبیعت او را از بدن دفع بدفع فضول کند و چون ماده سوداء غلیظ و صلب است
در آن محل جمع شود بصورت باسور بیرون گشته و بحسب تعدد سبب بچندین
نوع میباشد و علاج آنها مجملا تنقیه بدن است از اخلاط سوداوی و اجتناب
نمودن از مولدات سوداء و استعمال کردن اغذیه مرطبه که مضاد با سوداء
میباشد و مراعات تلین طبع که نافع‌ترین علاجات است در این باب و
استعمال ریاضات معتدله چون سواری اسب وغیره و استحمام نمودن و بقیه
علاجات که در این باب اطبا ذکر نموده اند از تناول معاجین و طریفلات
مناسبه و استعمال شیافات و احقنه موافقه بکار برند و فریب بعضی
از مردمان عوام جاهل را نخورند در اخراج و قطع دانه‌های بواسیر که اگر دانه‌های
بواسیر را تماما قطع کنند از دو حال یا مریض بمیرد یا آنکه مرض

در مرتبهٔ ثانی عود کند بشکل اول یا سخت‌تر یا آنکه سبب مرض عضو دیگر گردد
که ضرر او زیاده و صدمهٔ او علاوه از بواسیر است بعلت آنکه در قطع
دانهٔ بواسیر قطع مادهٔ بواسیر از بدن نشود بلکه استعداد و تولید مادهٔ
بواسیر در بدن باقی باشد چون ماده بوجود آید اگر بموضع اول رجوع کند
دو مرتبه بواسیر عود کند و اگر بموضع دیگر رو کند سبب مرض دیگر گردد
پس علاج همان است که باید شیء از تنقیهٔ بدن و تبدیل و تعدیل مزاج و اگر ناچار
شوند باخراج دانهای بواسیر بسبب صدمه و الم که دارند پس اولی آنست
که تمام دانهها را قطع نکنند بلکه دو یا سه دانه باقی گذارده که مواد فاسده از
آنها دفع شود و باقی را قطع نمایند که در قطع تمام دانها منجر میگردد دو حال
بامراض صعبه چنانچه بسیار مشاهده شده است توضیح بدانکه اطبای اوائل برای
هر عضوی از اعضای انسانی در مرض خاص او دوای مناسب او یافته‌اند و اگر آن

دوا را ضرر بسایر اعضا بوده دفع ضرر وی بمصلحات او نموده و او را در
مورد مخصوص خود استعمال نموده چنانچه در امراض دماغی دواهای مخصوص
بدماغ استعمال شده و در امراض قلبی دواهای مخصوص بقلب معمول بوده
و در امراض کبدی دواهای مخصوص بکبد تجویز نموده پس نباید یک دوا را در جمیع
امراض مفردةً استعمال نمود مگر با دواهای مخصوص آن مرض پس استعمال کنند
در جمیع امراض من الراس الی القدم شایسته و سزاوار نباشد چنانچه عادت
اکثر اطبای این زمان شده است که در هر مرضی او را استعمال کنند بدون
مناسبت با مرض و دفع ضرر او هم بدوای مصلحی نکنند و اکثر امراض را
ازین تدبیر ناصواب مزمن و صعب کرده‌اند و بسیار نفوس را هلاک نمایند
توضیح اگر کسی گوید که آنچه تو از شبهات و خطاها در علم و عمل اطبا وارد
نموده ممکن که بر علم و عمل تو هم چندان وارد آید جواب گوییم که صحت و

و فساد علوم و اعمال از ثمرات و نتایج آن میتوان معلوم نمود پس اگر
نتیجه و ثمرهٔ علم و عمل نافع و مفید است او را صحیح میباید گفت و الّا او را
فاسد باید شمرد و همچنین گوییم که جمیع منافع و فواید و خیرات و مبرات
راجع بعلم است و جمیع مضار و مفاسد و نقایص و شرور راجع بجهل است
بلکه وضع علوم برای صلاح و نظام امور دنیا و کمال امر آخرت است پس اگر
در صنعت و علمی نقص و ضرر و خلاف نظام عموم ناس را حاصل آید او را
علم نتوان دانست بلکه او را جهل میباید شمرد توضیح چون بنای این رساله بر
اظهار منافع و خیرات و دفع مفاسد و مضرات است و در ضمن این مقصود
در بیانات گذشته اشاره بقانون علم حفظ صحت ناقصا کرده بود لهذا
سزاوار دانسته که بیانی جامع و کلامی کامل در باب قانون علم حفظ صحت
بطریق اختصار و ایجاز بنویسم که طالبان این مطلب را ادای حق نموده و سعی

خود را از جمیع فواید و مبرات ناقص ننموده پس بدانکه خالق عالم و آدم جل
شأنه در بدو خلقت بدن آدمی را از چهار عنصر متضاد که خاک است و آب و
هوا و آتش ترکیب نموده از امتزاج این چهار در مرکب حالتی متوسطه حادث
شد که او را اطبا مزاج گویند پس اگر مزاج بر توسط اولیهٔ خود باقی ماند او را
معتدل خوانند و اگر از توسط اصل بطرفی میل کند او را مزاج منحرف و خارج از
اعتدال گویند و از اعتدال مزاج بدن اصحت حاصل است و در خروج
از اعتدال بدن را مرض حادث پس اگر خواهند که صحت حاصله در بدن خود را
حفظ نمایند تا آنکه مبتلا بمرض نگردند و محتاج بطبیبان بی‌مروت نگردند چنانچه
شاعر گفته است طبیب بی‌مروت خلق را بگور میخواهد پس میباید
که در این مطلوب که حفظ صحت باشد حفظ مزاج را بر اعتدال لایقه بخود بکنند
و در این مقصود آنکه تصرف در ستهٔ ضروریه خود بر وفق اعتدال کنند

پس بدانکه شش چیز است که آدمی را در حیات خود ضرور است که بدون این
شش چیز زندگی ممکن نبود که اگر یکی از اینها از آدمی مفقود گردد زندگانی باطل
یا ناقص گردد از آنجمله است که آنها را سته ضروریه نامیده اند اول آنها هوا است
که اگر هوا از آدمی ممنوع گردد زندگانی باطل و هلاکت در پیش آید پس اگر هوا را
در هر فصل و در هر حال معتدل سازی چون وقت وسط بهار که هوا را اعتدالیست
در گرما و سرما و او را خالص و مجتنب داری از عفونات و کثافات و بخارات
و دخانات تو را البته از اعتدال مزاج حاصل و صحت بدن باقی ماند
از آنجمله است که در شرع مطهر استعمال معطرات و طیوب و بخورات معطر
و ممدوح و مندوب است تا آنکه قلب و مزاج را از منافیات هوا محفوظ و سلامتی
به تن را حاصل ماند دوم از سته ضروریه اکل و شرب است که اگر منع
شود از آدمی بدون ضرورت در مدتی هلاک گردد پس باید که حافظ صحت از
اکل و شرب

از اکل و شرب بقدر اعتدال اختیار کند تا مزاج بر اعتدال باقی ماند و صحت او را
محفوظ باشد و اگرچه در اینباب طبیبان بسیار سخن گفته اند ولی آنچه لایق باین رساله
مختصر است آنستکه حافظ صحت باید غذا را میل نکند مگر بشهوت و گرسنگی تمام و از غذا
بخورد بحدی که تمام سیر نرسد بلکه بقیه میل را نگاه دارد برای نوشیدن
مشروبات و تخلخل غذا تا او را ثقل حادث نشود و در این حد از خوردن حفظ
اعتدال است که لازمه اعتدال مزاج و صحت بدن میباشد و همچنین میباید
که حافظ صحت عادت و مداومت باستعمال شیئ واحد از اغذیه و اشربه نکند
بلکه هر مرتبه که غذا و شربتی خورد مخالف با مرتبه سابق بود چنانچه متناول
شب را غیر از متناول در روز قرار دهد و اصلاح بعضی از متناولات را ببعضی
کند چنانچه چربی را با شور و شیرینی را با ترشی و بی مزه را با تند فی الجمله
حافظ صحت میباید که غذا را با شهوت تام لذیذ و مطبوع قرار دهد و میباید

که تغییر وقت غذا را نده چون گرسنه شود فی الحال میل کند و میباید که تغییر
عادت ندهد مگر بضرورت و بتدریج پس کسانیکه در شبانه روز عادت
بدو وقت غذا خوردن نموده اند اگر یک وقت خورد مریض گردد و اگر زیاده
از عادت خورد و بداخل نموده آنهم امراض را پدید آورد و همچنین میباید که جمع
ما بین اغذیه مختلفه در مجلس واحد نشود خاصه لبنیات با حموضات و سمک
با لبن و همچنین حافظ صحت میباید که دوری از غذا و دوائی که نکند چون که جانشین
آلات مگر بضرورت سوم از سته ضروریه استفراغ و احتباس است که اگر این
بر اعتدال ملاحظه شود مردم را بر اعتدال مزاج باقی و صحت بدن محفوظ باشد
و اگر این دو امر از اعتدال خارج بسوی تفریط و افراط شود سبب مرض و هلاکت گردد
و در این مقام سخن بسیار است خلاصه آنستکه غذا و مشروبی که تناول
شود او را دو جزء است یک جزء چیزی است که باید جزء بدن گردد تا بدل ما یتحلل از
بدن

بدن گردد و دیگری فضولات است که باید باستفراغات مناسبه خارج از
بدن گردد و یکی از استفراغات مناسبه دفع بول و براز است که باید آنها را
از مدافع مخصوص خود بوقت ضرورت برحسب عادت بدون تأمل و تراخی
دفع نمود و اگر تغییر و تبدیل در این دو امر بحسب اسباب خارجه از مزاج
واقع شد بتعجیل در صدد علاج او برآیند بملینات و مدرات غذائیه تا
مزاج خارج از اعتدال نشود و سبب زوال صحت نگردد و یکی از استفراغات
مناسبه امر جماع است معتادین او را اگر برحسب اعتدال واقع شود بدن را
خفت و سلامتی حاصل گردد و اگر خارج از اعتدال بسوی افراط و تفریط مزاج را
خارج از اعتدال کند و سبب زوال صحت گردد و یکی از استفراغات
مناسبه که دفع فضول از بدن بطریق عرق و تحلیل کند که از جمله واجبات
در باب حفظ صحت میباشد امر ریاضت است که واجب است بر حافظ

صحتی که تمام عمر در همه روز بعد از دفع فضولات از مجاری بول و براز و بعد از هضم غذاء و قبل از اخذ و تناول غذاء دیگر ریاضات بهر نوعی که میسر شود او را بجا آورد بحدیکه فضولات عروق بدن وی بعرق دفع شود و نشاط و خفت کامل بدن او را حاصل گردد ولی باید ریاضت بحدی نرساند که سبب تحلیل مواد صالحه بدن و ضعف قوا گردد بلکه ملاحظه اعتدال باید که افراط و تفریط را فایده در مطلوب نباشد بلکه ضرر حاصل است و خلاصه در این باب آنکه باید استفراغ و احتباس را بحد اعتدال در نقاء بدن از فضولات فاسده و بقاء بدن بمواد صالحه دانست تا مزاج بر اعتدال باقی ماند و صحت محفوظ گردد و چهارم از سته ضروریه حرکت و سکون است که آدمی در حیات خود از او ناچار است که اگر از وی منع شود مدتی سبب مرض و هلاکت گردد و اگر با فراط و تفریط واقع گردد سبب خروج مزاج از اعتدال و زوال صحت گردد

صحت گردد پس اولی آنکه حافظ صحت از حرکت و سکون بقدر اعتدال اختیار کند تا مزاج بر اعتدال باقی ماند که اگر حرکت بافراط واقع گردد سبب تحلیل رطوبات اصلیه بدن شود و موجب امراض گردد و اگر سکون بافراط واقع گردد سبب اجتماع فضولات و موجب امراض امتلائی و سددی گردد و در اعتدال حرکت و سکون نقاء بدن از فضول و بقاء بدن بمواد لایقه بخود لازم آید و اعتدال مزاج و صحت بدن واجب گردد پنجم از سته ضروریه نوم و یقظه است که آدمی را در زندگانی از خواب و بیداری چاره نبود پس اگر این دو را بر وفق اعتدال بکار برد موجب اعتدال مزاج و سلامتی بدن گردد و اگر بیداری را با فراط واقع کنند سبب خشکی دماغ و هیجان صفرا و نقصان هضم غذاء و سایر امراض که از قبیل یبوست است حادث گردد و اگر آنکه خواب با فراط کنند سبب کثرت امراض رطوبی و نزلی گردد و وقت خواب

بعد از قرار گرفتن غذاء در معده و سکون نفخ و ثقل غذاء از معده که اقلا دو ساعت از خوردن غذا گذشته باشد که خواب روی غذا موجب حدوث امراض و سوء مزاج میگردد و خاصه در روز که خواب ویرا در هر حال نهی نموده اند مگر خواب قیلوله که زمانی کمی قبل از زوال شمس باشد ششم از سته ضروریه حدوث اعراض نفسانی میباشد مثل غضب و فرح که آدمی در حیاة خود ناچار است از اینگونه اعراض که اگر اعراض نفسانی را از قبیل فرح و نشاط و سرور باعتدال بکار برد سبب اعتدال مزاج و سلامتی بدن گردد و اگر با فراط بکار برد سبب مرض و هلاکت گردد و همچنین است حال غضب که اگر گاهی باعتدال واقع شود سبب صفاء و ذکاء روح و قوه قلب و بدن گردد و اگر با فراط واقع شود سبب هیجان صفراء و غلیان خون و موجب حدوث حمی و سایر امراض و بلایا گردد و سایر اعراض نفسانی از قبیل هم و غم و خوف و خجل مطلقا بکار نباید چه کم و چه زیادش سبب ضعف مزاج و حدوث

امراض

امراض و هلاکت گردد پس اگر کسی بر نهج اعتدال از سته ضروریه خود اختیار کند چنانچه ذکر شد اعتدال مزاج او را باقی و صحت بدن محفوظ ماند انشاء الله تعالی در اینمقام نکته شریفی بنظر آورده ام و آن آنکه کلام معجز نظام خاتم دین صلوات الله و سلامه علیه و آله که در باب نظام و صلاح عالم کبیر فرموده خیر الامور اوسطها و همچنین مشعر است بر صلاح و نظام حال عالم صغیر که وجود انسانی باشد یعنی حال توسط و وسط اختیار نمود که بمقام عدل و اعتدال است در همه عوالم بکار آید و مایه نجاح و نجاة است حتی در عالم سلامتی بدن انسانی که بقاء سلامتی و دوری از امراض مستلزم باشد توضیح بدانکه اطبای سلف درباب حفظ صحت تطویل کلام و تفصیل بیان نموده اند و آنچه در این رساله تقریر شده مختصری از مطول است و مجملی از مفصل است بلکه مطالب علم حفظ صحت زیاده بر این است و مباحث وی علاوه از این ولی آنچه حقیر ذکر

نموده مختصریست نافع و مفید که اگر کسی بهمین قدر قلیل مذکوره عمل کند امیدست
بتفضل و کرم خداوند متعال که حفظ صحت خود را نموده و حاجت بعلاوه برین
نداشته باشد و اما در باب نوشیدن آب و سایر شروبات فانچه
موافق باشد با حفظ صحت آنستکه مطلقا شروبات را بدون حاجت عطش
استعمال نکنند و در حال عطش اگر آب یا غیره استعمال کرده بسیار پر
نباشد که ضرر بمعده و سایر اعضا رساند خاصه در خلو معده و در حال غذا
خوردن اگر ضرورت داعی شود قدر قلیلی قبل و روی غذا اگر استعمال
شود ضرر ندارد و لیکن بعد از غذا قبل از هضم و انحدار از معده آب و غیره
ضرر رساند باعث فساد غذا و سوء هضم و نفخ و سایر اوجاع و بلایا
گردد حتی جائی که معمول است روی غذا اکثر مردم عوام صرف مینمایند باعث
فساد غذا و مورث امراض و بلایا گردد و همچنین استعمال آب را در شب

بعداز

بعد از غذا و قبل از انحدار غذا از معده خاصه در خواب بسیار ضرر و زیان
دارد و هم حافظ صحت باید حذر کند از استعمال آب و شربت آلات ترش
و سرد در حال خروج از حمام و در حمام و بعد از جماع و بعد حرکت شدیده
کثیره در حال صوم و خلو معده و در حال امتلاء و نوم و در حال غضب و سایر
اعراض شدیده نفسانی که اگر استعمال کند سبب زوال صحت و حدوث
مرض گردد و اگر در احوال مذکوره عطش غالب شود چاره از استعمال
مشروب نبود پس اولی آنست که از کوزهٔ دهن تنگی آب یا مشروب شیرین
که خالی از ترشی بود و آنهم سرد نبود بلکه ملایم و مایل بگرمی قدر قلیلی تجرع نموده
و قلیلا بجهة که اگر دفعة آب کثیری وارد معده کند خود را بامتلاء مرض بسیار
و بهلاکت رساند و همچنین حافظ صحه باید که در هر فصلی از فصول چهارگانه آب
بمقتضی هوا و فصل استعمال کند چنانچه در صیف باقتضای هوا باید سرد و در شتا

گرم ولی هر دو را باید باعتدال ملاحظه نمود که گرمی و سردی شدیده باعث خروج
مزاج از اعتدال گردد توضیح صنعت شراب حلالیکه امام ثامن صلوات الله
و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و ابنائه الاربعة المعصومین برای مامون عباسی
دستور العمل برای حفظ صحه و ازاله امراض بارده اعضا خاصه معده و دماغ
فرمایش فرموده و آن آنستکه بگیرند مویزی بی‌هسته ده چارک بشویند و بریزند
بروی آب باران صاف که بگل آلوده نشده باشد خاصه اگر بدست آید
باران نیسان باشد و اگر آب باران ممکن نشد آب صاف براق سفید سبک
وزن که از سمت مشرق سرچشمه او باشد بقدریکه چهار انگشت گشوده آب
روی مویز بایستد و در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یکشبانه روز
بگذارند که چسبیده گردد بعد او را در دیگ سفید قلعی نموده بریزند و بجوشانند
بحدیکه مویز منتفخ گردد پس او را در پارچه شیره کشیده و پس از سرد شدن

در مرتبهٔ

در مرتبهٔ ثانی او را بدیگ مذکور بریزند و بجوشانند بحدیکه دو ثلث برود و
یک باقی ماند و بعد بریزند بروی مقدار یک چارک عسل صاف سفید و این
دواها را زنجبیل یکمثقال قرنفل نیم مثقال دارچینی نیم مثقال زعفران یکمثقال
سنبل الطیب نیم مثقال عود هندی نیم مثقال مصطکی نیم مثقال هر یک را علیحده
نرم سائیده در پارچه بسته در دیگ اندازند و بجوشانند بآتش نرمی تا عسل
برود و مقدار اول از شیره باز ماند و قوهٔ ادویه در وی قرار گیرد بعد از آن
تا سرد گردد پس او را در کوزهٔ چینی نموده سربسته مدت سه ماه بگذارند تا
مزاج گیرد بعد از سه ماه او را استعمال کنند و طریقهٔ استعمال او آنستکه بعد
از طعام روز و شب بمقدار نیم سیر از شراب حلال مذکور در یکسیر آب
خالص نموده و در سه پایه میل نموده تا آنکه انشاءالله تعالی برکت فرمایش
امام علیه السلام حفظ صحت و دفع امراض کند و لیکن باید که در مرضهای گرم

استعمال نشود که در مرضهای سرد و در حال صحت چنانچه خود امام علیه السلام
فرمایش فرموده خاتمه بدانکه غرض از تحریر این رساله و تقریر این مقاله
اظهار خیرات و دفع مضرات از عموم ناس است نه بنا بر عیب گوئی و نقص
جوئی از دیگران است بلکه هرچه خلاف مروت و انصاف و طریقت و نصیحت
علم از روی بصیرت و حقیقت دیده بحکم شریعت بیان نموده چنانچه در خبر است
که اگر کسی علمی نافع بیابد او را کتمان کند خداوند او را روز قیامت از آتش
لجام کشد و چون علمی نافعتر از علم دفع ضرر و جلب منافع برای مردم خاصه
در امر مزاج و بدن نمیباشد لهذا هر نکته و دقیقه که در دفع مضار و جلب
منافع که از صنعت خود دریافته بودم در این رساله بیان نمودم تا آنکه عموم
ناس را نفع و فائده حاصل گردد اما مرضا را تا آنکه هر نوعی از علاجهای ناقص
بی فائده و ضاره را از اطباء جاهل قبول نکنند و اما اطبا را تا آنکه قانون علاج علمی

وصلاح

وصلاح عملی را بدست گیرند و از خطاهای گذشته خود درگذرند و موفق بتوفیقات
الهی شوند و برای چند روزه عیش دنیای فانی باعث هلاکت نفوس و ابنای
جنس خود نشوند و اگر کسی را در خاطر گذرد که تسوید این مسودات برای غرض
دنیوی و شهرت میباشد از این توهم درگذرد بجهة آنکه قریب بچهل سال است
در این شهر مشغول بدین شغلم و از همه اطبا زحمت و مشقت از کثرت رجوع
مردم بیشتر و تحصیل فائده ام از همه کمتر بلکه خود از ابتدای عمر که دوران
لهو و لعب و جوانی بوده معتقد بجلب منافع دنیوی نبوده بقدری که زیاده
از رفع حاجت چند روزه بود خاصه بطریق ذلت و حیله و حرام که داب
اهل دنیا و ابنای زمان است اکنون که زمان پیری و دم رفتن است چه
حاجت بشهرت و گران باری بلکه مقصود ارشاد دیگران بصراط مستقیم
و هدایت دوستان بطریق صدق و نجات و السلام علی من اتبع الهدی

تمت الرساله بعون الله تعالی فی لیلة السادسة عشر من شهر شعبان المعظم ۱۳۱۴
همچنین عرض میشود خدمت برادران دینی خود که در هر زمان از ازمنه اکثر از
امورات معظم که مدار نظام عالم جسمانی و روحانی میباشد باشتباه
و غلط گذشته و میگذرد خاصه در نزد اهل دنیا که محبت دنیا هر غلط جهانی
مایل و مشتاق و معرض از حقایق امور و امورات حقه میباشند بعلت
آنکه بنای دنیا باشتباه و خطا و غلط است ولیکن اهل حق همیشه در مقام
اظهار حق و ازهاق باطل بوده اند و کتمان امر حق ننموده اند بلکه بقدر قوه
و طاقت ادای حق برذی حق نموده اند و اصرار و مبالغه در اظهار امر حق
نموده اند و چون در این اوقات اشتباه عظیمی در امر علم علاج که امریست
معظم در حاجت بنی نوع انسانی در باب حیاة خود واقع شده است
بحدیکه از حیز تقریر خارج است لهذا در مقام تحریر این رساله برآمدم تا رفع

این شبهه

این شبهه عظیم از انظار و افهام جمیع عموم ناس شود که اگر کسی در این رساله
از آغاز تا انجام تامل ملاحظه کند و بتوضیحات او از رفع شبهات
شود امید آنکه فائده و ثمری که بچندین سال زیاد بزحمات علمی و مشقات
عملی تحصیل نموده ام او را حاصل گردد و راه را از چاه شناسد و حق را
از باطل فرق دهد و صواب را از خطا تمیز نماید تا آنکه جان عزیز و نفس
خود را بمعرض هلاکت در نیندازد و نرساند که طبیبان یهود و نصاری
و کسانیکه در حکم آنها میباشند غم جان مسلمانان نخورند و در معامله با مسلمانان
بجز صرفه عیش خود ملاحظه نکنند و چون عموم ناس نسبت بصنعت طب
چون نابینایان و بیخبرانند لهذا در بیدار نمودن خفتگان در راه خطرناک و آگاه
نمودن بیخبران از راهزنان بیباک بر بیداران و آگاهان واجب و صواب است
و چون قصدی در این اطلاع بجز دلالت بر خیر نبود لهذا قصیده که آنهم شعر

که آنهم شعری بموعظه و نصیحت است در ذیل او تحریر شد

نیست رسم آدمیت عمر حیوان شدن　　روز و شب اندر پی تحصیل آب و نان شدن

بلکه شرط آدمیت کسب علم و معرفت　　کس ندارد کی تواند بهر انسان شدن

تاج کرمنا به تنها داد آدم را نیافت　　زینت تعلیم اسما را ز حق خواهان شدن

گر شرف خواهی همی بایا ز جن و هم ملک　　بایدت بیرون تو را از عالم حیوان شدن

عالم حیوان چه باشد سعی تو در کار تن　　بردمی در خواب و خور با گاو و خر یکسان شدن

جامه زربفت پوشیدن بر مو زنان　　خویشتن آراستن دور از صف مردان شدن

عالم حیوان چه باشد خواهش بیجای نفس　　دل به دنیا بستن و بر زینتش شادان شدن

مسلک انسان چه باشد پیروی شرع و دین　　بر در حق رفتن و دور از ره شیطان شدن

زینت علم و عمل بر خویشتن آراستن　　از علایقهای جسمانی مبرا جان شدن

اگر داری دعوی دانایی و علم و عمل　　کی به دعوی کار مشکل میتوان آسان شدن

شرط

شرط دانایی نباشد از برای چند روز　　هر زمان اندر پی مردم نادان شدن

از طریق عقل و دانش دور میبینم همی　　در هوای نفس سرکش معرض حرمان شدن

چیست حرمان از برای چند روزه عیش تن　　همچو دزدان رهزن دین مسلمانان شدن

همچو شیطان در فریب مردمان بیخرد　　دین به دنیا دادن و دور از در رحمان شدن

فاش گویم از برای ارشاد و مرشد شدن　　شهره اندر شهرها و قطب در دوران شدن

دعوی عرفان کنی ای عارف پشمینه پوش　　تا شوی معروف چون معروف در عرفان شدن

از برای حب دنیا حیله‌ها سازی همی　　شایدت روزی میسر خدمت سلطان شدن

سالها حالت بدین دعوی باطل بگذرد　　عاقبت عمرت تمام و حاصلت خسران شدن

دعوی ایمان کنی بی صدق و اخلاص عمل　　کی به دعوی میتوان چون بوذر و سلمان شدن

تا نکردی پیروی دین نبی و آل او　　کی مسلم همچو بوذر مر تو را ایمان شدن

ای حکیمی که بحکمت تو نبرده هیچ پی　　تا کی اندر پی حکمت یونان شدن

حکمت قرآن بخوان تا وارهی از گمرهی　　ره بری بر رهبران و هم ره ایشان شدن

ای گرفتار هوای نفس و گشته پیرو　　چند در لهو و لعب چون کبک دکان خندان شدن

هست صیاد اجل اندر پی تو شوخ چشم　　تا به هنگام قضا تیرش ترا پران شدن

چون بچنگ او در افتادی نداری چاره　　جز دل پر حسرت و دیده گریان شدن

دیده گریان نبخشد آن زمانت فایده　　درد را از پیش باید چاره درمان شدن

پیش از آنکه اجل آید تو را هر نیمشب　　بر در حق رفتن با سوز دل نالان شدن

گر ز فعل زشت خود امروز گردی منفعل　　کمترت فردا بمحشر واله و حیران شدن

تا نکردی پاک از آلایش طبع دنی　　کی خلاصی حاصلت از آتش نیران شدن

دوزخست این تن تو تا پیش کن که تا　　جان پاکت را توان در روضه رضوان شدن

صدق باید صادقانه کار این سخن　　گفتن و رفتن ز مردم گوشه پنهان شدن

توضیح چنانچه از برای شخص انسانی مفاسد و مضار جسمانی میباشد همچنین او را مفاسد

ومضار

و مضار نفسانی و روحانی میباشد همچنانچه طبیبان عالم متدین دفع ضرر
و مرض از ابدان مرضا کنند و طبیبان جاهل ناقص جلب ضرر و شدت
مرض در مرضا دهند و باعث هلاکت آنها گردند همچنین از برای
امراض نفسانی و بلاهای روحانی حکما و طبیبانی هستند که از قانون علم و
شریعت مریضان را علاج و شفا دهند و دیگر طایفه هستند که بصورت
حکما و علما در آمده سبب ابتلای نفوس بامراض مهلکه و جلب مفاسد
کلیه در عقاید مردمان ساده لوح گشتند پس واجبست که در مقام
دفع ضرر اطبای جسمانی دفع ضرر اطبای روحانی هم بشود تا آنکه حفظ ابدان
و نفوس از شر اشرار و هلاکت باهم بشود پس بدانکه خداوند عالم جل شأنه
جوهری بالاتر و نیکوتر از جوهر علم و دانش نیافریده است از نتیجه است
که بنی نوع انسان را شرف و فضیلت بر سایر موجودات عطا فرموده و گو

علم و دانش را در او ودیعه نهاده پس هر کس را علم و دانش او زیادتر
شرف و فضیلت او زیاده بر دیگران است از این جهة است که انبیا
و اوصیا که خلفاء الله هستند در خلق و شرافت و فضیلت بر سایر موجودات
دارند اعلم و اعمل میباشند از سایرین پس حاجت عموم ناس در
سلوک و تقرب الی الله سوی انبیا و اوصیائی میباشد که اعلم
خلایق هستند و معصومند از جمیع معاصی و گناهان و پس از آنها علمائی هستند
که نایب آنها هستند در خلق و اعلم و اعمل پس از خلفاء الله میباشند از
هر کسی و ترویج دین خداوند در مردم کنند و قصدی ندارند بجز
تقرب الی الله در ترویج دین و کفالت و کفایت امورات مهم دنیا
و آخرت از کافه ناس نمایند پس کسانیکه از علم بهره ندارند و از اهل
شرع و شریعت خبری ندارند و از گناه و معصیت خداوند خوف و باکی
ندارند

ندارند بلکه مردم را ترغیب و تحریص بمعاصی و مناهی کنند و در اوامر
الهی اهمال و اخفاف کنند کجا روا است که مردم بی دانش در امر دین
و دنیا بر آنها اقتدا کنند و چنین شیاطین را مقتدا خود دانند
و طلب حوایج خود در از آنها نمایند بلکه آنها خود محتاجانند و برای
خواهش نفسانی خود به صورت بی معنی و بشیوهٔ ارشاد و مرشدی دعوی
خلق بسوی ضلالت و گمراهی کنند پس باید که آدم عاقل گول و فریب اینها
که مردم را بمحبت دنیا و آلایش دنیوی میل دهند قبول نکنند و در طلب
حفظ صحت دین و در دفع امراض نفسانی رجوع کنند بکسانیکه آراسته
بعلم و پرداخته بزینت تقوی و عملی که از قانون شرع و طریقه اهل عصمت
میباشند تا آنکه امر دنیا و آخرت خود در اکمال و تقرب الی الله جویند

نظم

هر کرا درد دین بود در دل | کی بدنیا بود دلش مایل
دین و دنیا خلاف یکدیگرند | اینه حق و دین ره باطل
حق و باطل کجا بهم نشیند | جمع اضداد کی شود حاصل
این سخن مطلقا نمیگویم | که شود زندگی ترا مشکل
آنقدر هم طلب تو از دنیا | که نگردد اذیتی دین زایل
که خدا گفته است در قرآن | این سخن را منش نیم قائل
آدمی را کشد طغیان کار | چون که دنیای او شود کامل
پس ز دنیا بقدر حاجت خواه | که زیادش بود ترا قاتل
هر کسی را وظیفه باشد | هر آنچه قدر روزه عاجل
شاه را قدر شاهیش باید | مر گدا را بقدر خود شامل
گر کسی شد ز حد خود خارج | میشود او هلاک در آجل

چونکه

چونکه دنیا بکس نمیماند | هر کسی میرود از این منزل
خوش که هر که بقدر حاجت خود | طلبد زین جهان بی طائل
وه چه خوش گفت بلبل شیراز | در گلستان سعدی مقبل
لاجرم مرد عاقل کامل | ننهد بر حیات دنیا دل

در این مقاله باختصار و پریشانگوئی ختم سخن کردید ولی از این مقوله
سخن بهتر و بیشتر و بیشتر گفته اند و کسی گوش نداده و بدل نسپرده
و بکار نبرده و السلام علی من اتبع الهدی

حرره تراب اقدام الفقراء

محمود نوری نجیب

بحسب الامر شیخ حضرت مستطاب تبیکان (؟) اجل اکرم افخم آقای افخم آقا وزیر تلغرافات دام اجلاله العالی

۱۳۱۸

تحریر شد